فهرست سوالات

فهرست سوالات

صفحه

فهرست سوالات

صفحه

فهرست سوالات

فهرست سوالات — صفحه

فهرست سوالات	صفحه

فهرست سوالات — صفحه

مائة المسائل فی تحصیل الفضائل

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد مجید واحد حقیقی را سزد که خداوند ما اوست و هزاران هزار شکر بر انواع نعم وادین که عظیم‌ترین آنها توحید است آنرا زیاده تر از صبح روشن ساخته ما را از ظلمات کفر و شرک وا داشته باتباع شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بسوی راه راست هدایت نمود و درود غیر محدود بر سرور اولین و آخرین که مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِيْنَ در شان اوست و هزاران هزار تحیت و سلام بران مرجع انام که صاحب حوض کوثر و شفاعت کبری است و دیگر اوصاف و معجزات علیه الصلوة والسلام

لا تعد و لا تحصی اظهر من الشمس اند تذکر و تکرار آنها
بر زبان ارباب صدق و یقین احلی من العسل اگرچه
منکران را سبب ضلالت و خسران و گمراهان باوجه مرارت و خذلان
لذت حلاوت نیابند کما قال الشاعر * فان الشمس شمس
وان لم یرها الضریر * والعسل عسل وان لم یجد طعمه
المرور * و بر اولاد اطهار و اصحاب اخیار او باد هزاران
هزار رضوان بر تابعین و ائمه مجتهدین باید و شاید که ما را
بسوی جنت الماوی و دلالت فرموده اند و از راه جهنم و
شقاوت اهل هوا باز داشته اند * خدایا جمیع مسلمانان را
توفیق کما تحب و ترضی نصیب فرما و ختم خاتمه بکلمه طیبه
* لا اله الا الله محمد رسول الله گردان آمین رب العالمین *
امابعد اضعف العباد احمد الله بن ولی الله الصدیقی الانامی
غفر الله لهما که یکی از کمترینان تلامذه جناب هدایت و
ارشاد مآب تاج الفقهاء اشرف الاتقیا قامع بدعت سیئه
تابع سنت نبویه زبده خاندان علیه نقشبندیه دودمان عزیزیه یعنی
نواسه قدوة العارفین امام المحدثین حضرت شاه عبدالعزیز بن

شاه ولی الله محدث دهلوی قدس الله اسرارهما اعنی مسند الوقت فی الافاق مولانا واستاذنا الشیخ محمد اسحٰق بن محمد افضل الفاروقی المحدث الدهلوی افاض الله علینا برکاته وتفعنابه وسائر المسلمین میگوید که روزی بعضی از صاحبزادگان والاتبار سلطانی وسلالۂ خاندان مملکت امیر تیمور گورکانی بسبب اختلافات اقوال وافعال علمای عصر بودند سوالات تحریر کنانیده پیش جناب مولانا وشیخنا آورده محرک وموکد بدین معنی شدند که جوابهای این سوالات از کتب معتبره ارقام فرمایند که ایشان ودیگر مسلمانان را نفع دهد وکسانیکه بسبب اختلافات در ورطۂ شکوک وشبهات افتاده اند نجات یابند واز حدود و قیود واز مذهب مجتهدین رحمهم الله تعالی تجاوز ننمایند واز افراط تفریط باز آیند * اگرچه جناب مولانا صاحب ممدوح بسبب تعصبات فیمابین اکثر عوام وخواص به تحریر جوابها اراده نمیداشتند لیکن بمزید تاکید وفرط رغبت صاحبزادگان والاتبار ودیانت های حضاران دیگر بموجب حدیث شریف * مَن دَلَّ عَلیٰ خَیرٍ فَلَهُ مِثلُ اَجرِ فَاعِلِهٖ * این معنی بدرجه اجابت مقرون گردیده وجوابهای

سوالات مسطوره از کتب صحیحه سند اوله تحریر فرمودند جزاه الله

فی الشد ادبین عنی وعن سایر المسلمین * پس ازان خواستم

که این نود سوالات را بعدد تمام نمایم لهذا سوالات عشره

مع جواب مولانا صاحب موصوف باین ها الحاق نموده بمائة

المسائل في تحصيل الفضائل بالأدلة العشرية وترك

الأمور المنهية موسوم ساختم * آگاه شوید و بدانید ای

طالبان صدق و صفا که این رساله نافعه عجیبه در سنه یکهزار و

دو صد و چهل و پنج هجری نبوی صلی الله علیه واله وسلم صورت

تهذیب و انتظام یافت توصیفش به تحریر ضرور نیست که

از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواهد شد بقول مشهور

مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار گوید * لیکن ابتدا برای

ترغیب و تحریض طالبان باین جمله متنبه میسازم که برای ارباب

صدق و یقین که تابع دین متین خاتم النبیین اند بسیار مفید و انفع

است و یقین واثق از درگاه موثر حقیقی و موفق تحقیقی

آنست که هر که های العموم اگر راه مجادله و مکابره نکند اد دو بطریق

مناظره سلوک نماید یعنی اظهار الصواب والحق درین رساله

تا نیک تدبر و تأمل نماید بی ریب و در دین از شکوک و اوهام و شبهات
خلاصی و نجات یابد و اتباع طریقهٔ آنحضرت علیه الصلاة والسلام
و حضور صحابه کرام و اولاد عظام و تابعین و تبع تابعین و ائمه مجتهدین
و علماء صالحین و اولیاء متقدمین و متأخرین رحمهم الله تعالی و درین
مسائل مسطوره نصیب او گردد * اللهم وفقنا لما تحب وترضاه
واجعل آخرتنا خیرا من الاولی فانصرنا علی القوم الکافرین
و ثبتنا علی دین سید المرسلین آمین و هو حسبنا و
نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر لا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و نشهد ان سیدنا و مولانا محمدا عبده و رسوله *
بسم الله الرحمن الرحیم * سوال اول شرک چه معنی دارد
در شرع * جواب شرک در شرع شریک گردانیدن غیر خدا
بخدا در الوهیت یا در استحقاق عبادت است * فی شرح
العقائد النسفی الاشراك هو اثبات الشریك فی الالوهیة
بمعنی وجوب الوجود کما للمجوس او بمعنی استحقاق
العبادة کما لعبدة الاصنام انتهی * و شرک در شرع

بمعنی کفر هم مستعمل شده چنانچه در ترجمه مشکوٰة که تصنیف
شیخ عبد الحق محدث دهلوی است مذکور و مرقوم الاشراک
با لله شریک گردانیدن است بخدا در وجود یا در عبادت
و مراد از شرک کفر است بهر نوع که باشد انتهی
وفي الحاشية الخيالية على شرح العقائد قوله تعالى والله
لا يغفر ان يشرك به اي يكفر به وانما عبر عن الكفر بالشرك
لان كفار العرب كانوا مشركين انتهى وفي حاشية ملا عصمت
الله المراد من الشرك ههنا مطلق الكفر انتهى * ونیز
شرک در شرع ثابت کردن صفات مختصه خدای تعالی را بغیر
خدا مستعمل شده یعنی مثل علم غیب را در غیر خدای تعالی ثابت
کردن یا صفت احیا و شفای مریض را در غیر خدای ثابت
یا تصرف در عالم بار ادهٔ خود در غیر خدای تعالی اعتقاد کردن
چنانچه در کتاب فوز الکبیر که تصنیف حضرت شاه ولی الله
محدث دهلوی است مذکور و مرقوم عبارت آن این است
که شرک آنست که غیر خدای را صفات مختصه خدا اثبات
نماید مثل تصرف در عالم بار اده که تعبیر از ان بکن فیکون

می‌شود یا عالم ذاتی از غیر اکتساب بحواس و دلیل عقلی و سماع
و الهام و مانند آن یا بایجاد شفای مریض یا لعنت کردن بر
شخصی و ناخوش بودن او تا بسبب آن کراهت کند ست
یا بیمار و شقی گردد و یا رحمت فرستادن بر شخصی تا بسبب
آن رحمت فراخ معیشت و صحیح بدن و سعید باشد انتهی * و شرک
در حلف بغیر الله هم مستعمل شده چنانچه در کتاب نهایه
اللغة حدیث مذکور است * وَمِنْهُ الْحَدِيثُ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ
اللّٰهِ فَقَدْ أَشْرَكَ حَيْثُ جَعَلَ مَا لَا يُحْلَفُ بِهِ مَحْلُوفًا بِهِ كَاسْمِ
اللّٰهِ الَّذِي يَكُونُ الْقَسَمُ بِهِ انتهى * و نیز اطلاق شرک بر
طیره یعنی شگون بد گرفتن بجانوری یا چیزی چنانچه در نهایه مذکور
است * وَمِنْهُ الْحَدِيثُ الطِّيَرَةُ شِرْكٌ وَلَكِنَّ اللّٰهَ يُذْهِبُهُ
بِالتَّوَكُّلِ جَعَلَ الطِّيَرَةَ شِرْكًا لِلّٰهِ فِي اعْتِقَادِ جَلْبِ النَّفْعِ وَدَفْعِ
الضَّرِّ وَلَيْسَ الْكُفْرَ بِاللّٰهِ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ كُفْرًا لَمَا ذَهَبَ بِالتَّوَكُّلِ
و نیز شرک بمعنی ریا هم در شرع مستعمل شده چنانچه در کتاب
نهایه مسطور است * الشِّرْكُ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ
يُرِيدُ الرِّيَاءَ فِي الْعَمَلِ فَكَأَنَّهُ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِ غَيْرَ اللّٰهِ تَعَالَى

ومنه قوله تعالى ولا يشرك بعبادة ربه احدا ٭ يقال
شركته في الامر اشركه شركة وشاركته اذا صرت
شريكه وقد اشرك بالله فهو مشرك اذا جعل له شريكا
والشرك كفر انتهى ٭ و شرك بر توله هم در شرع
مستعمل شده و معنی توله آنست که زن برای محبت زوج
خود از قسم سحر وغیره عمل نماید و آن را بهمین توله میگویند
وفي النهاية في حديث عبد الله التولة من الشرك
التولة بكسر التاء وفتح الواو ما يحبب المرأة الى زوجها
من السحر وغيره لاعتقادهم ان ذلك يؤثر ويفعل
خلاف ما قدره الله تعالى انتهى ٭ و بمعنی طاعت هم مستعمل
شده چنانچه در کتاب وجوه القران تصنیف فقیه اسمعیل بن
احمد الضریری مذکور است الشرك على ثلثة اوجه احدها
الاشراك بالله وثانيها الطاعة كقوله تعالى فلما اتاهما
صالحا جعلا له شركاء فيما اتاهما ٭ و بمعنی شرک و بکار
اند که از تفسیر فتح العزیز ظاهر و هویدا است عبادت
الکتاب همچنین است تفصیل کما ینبغی در عبادت دیگران را ناخدا

همسر می کنند اما همسر کنندگان در غیر عبادت پس
بسیار اند ازان، جمله کسانیکه در ذکر کردن آن را با خدا همسری کنند
و نام دیگر آنرا مانند نام خدا بطریق تقرب ذکر می نمایند و ازان
جمله اند کسانیکه در نام نهادن خود را بنده فلان و عبید فلان می
گویند و این شرک در تسمیه است و ازان جمله کسانیکه
در ذبح و نذور و قربانیها با خدا دیگر آنرا همسر می کنند و ازان
جمله کسانیکه در دفع بلاها دیگر آنرا می خوانند و هم چنین در
تحصیل منافع بدیگران رجوع می نمایند بالاستقلال نه آنکه توسل
بآن دیگران نمایند و ازان جمله اند کسانیکه نام دیگر آنرا با نام
خدا در مقام عموم علم وقدرت برابر می سازند چنانچه نسائی
و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند که
روزی شخصی آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را
گفت ماشاء الله وشئت یعنی هر چه خدا خواهد خواست و شما
خواهید خواست خواهد شد آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
فرمودند جعلتني لله ندا قل ما شاء الله وحده و امام احمد
و ابو داؤد و نسائی و ابن ماجه از حذیفه بن الیمان روایت

کرده اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرموده اند
لا تقولوا ما شاء الله و شاء فلان وقولوا ما شاء الله ثم شاء
فلان انتهی * وبعضی افعال اگرچه شرک حقیقی که کفر است
نیستند لیکن مشابه افعال مشرکان وبت پرستان اندازان
افعال هم اجتناب واحتراز لازم چنانچه مردمان رو بروی
علما و عظما تقبیل زمین می کنند کننده این افعال و آنکس که
راضی باین فعل باشد هردو گنهگار می شود که این فعل حرام و گناه
است زیرا که مشابه پرستش بتان است کذا فی تحفة
الملوک عبارته هکذا وما یفعلون من تقبیل الارض
بین یدی العلماء فحرام والفاعل والراضی به آثمان
لانه یشبه عبادة الوثن و هکذا فی الدر المختار و
ما یفعلون من تقبیل الارض بین یدی العلماء والعظماء
فحرام والفاعل والراضی به آثمان لانه تشبه عبادة
الوثن انتهی و درین اختلاف است علما را که ازین فعل
کافر هم می شود یا نه پس اگر تقبیل ارض بر وجه عبادت و
تعظیم باشد کفر است و اگر بوجه تحیت باشد کفر نمی شود و لیکن

مرتکب آن گنهگار و صاحب کبیره است کما یظهر من الدر المختار في هذا المقام هل یکفر ان علی وجه العبادة والتعظیم وان علی وجه التحیة لا وصار انما مرتکبا بالکبیرة الذي سوال دوم عبادت چه معنی دارد در شرع جواب عبادت در شرع شریف غایت تذلل و خضوع است چنانچه در تفسیر مدارک و بیضاوی مرقوم است * فی المدارك العبادة اقصی غایت الخضوع و التذلل و مثل هذا في البیضاوي و قریب هذا في تفسیر الرحماني و عبادت در شرع بر توحید و طاعت هم اطلاق آمده چنانچه در کتاب وجوه القران تصنیف استاد فقیه اسمعیل بن احمد الضریري النیشاپوري مذکور است العبادة علی وجهین احدهما التوحید کقوله تعالی یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذي خلقکم و الثاني الطاعة کقوله تعالی في سورة سبا أهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون قالوا سبحانك انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن الذي منه عبادت

درين آيهٔ كريمه يا ايها الناس اعبدوا ربكم وحدوه ــ وور ديگر تفاسير هم همين معنى نوشته اند وقال الامام الرازي في تفسيره المسمى بالكبير العبادة عبارة عن الفعل الذي يوتي به الغرض تعظيم الغير انتهى * سوال سيوم لفظ اله چه معنى دارد در شرع جواب معنى اله معبود است برابر است كه حق باشد يا باطل ليكن غالب در عرف شرع اطلاق بر معبود حق مى كنند چنانچه در كتاب تفسير كبير در تفسير سورهٔ فاتحه مذكور است ان الاله هو المعبود سواء عبد بحق او باطل ثم غلب في عرف الشرع على المعبود بالحق انتهى * ودر تفسير رحمانى چنين معنى نوشته عبارته هكذا والاله اسم الذات المعبود فرد وان لوحظ فيه المعنى لم يقصد فلذلك لا يوصف به ثم غلب على المعبود بحق بطريق الكلية انتهى ونيز در تفسير رحمانى از امام رازى معنى اله نقل نموده حيث قال الاله هو الموجود الازلي الابدي الواجب لذاته المنزه عما لا يليق به الموجود بغيره انتهى سوال چهارم ادلهٔ شرعيه چند اند جواب ادلهٔ شرعيه كه در اصول

فقہ می نویسند چار اند الکتاب والسنۃ والاجماع والقیاس
کذا في التوضیح والمنار والحسامی والشاشي والمسلّم
والبزدوي وغیرها من کتب الاصول الفقہ لیکن قیاس
آن قیاس حجت است کہ مقرون بشروط باشد موافق
شروط مذکورہ کہ در اصول فقہ مسطور اند واستحسان
واستصحاب وغیرہ داخل در قیاس اند واللہ اعلم

سوال ۔ بحکم ہر کس کہ ہوش بر کلمہ لا الہ الا اللہ محمد رسول
اللہ شدہ باشد ومنافی آن از وصادر نشدہ یعنے انکار
از ضروریات دین مثل بعث ورسالت ومعجزات انبیاء اللہ
وکرامات اولیاء اللہ واہانت ایشان وغیرہ از موجبات
شرک بر این چنین شخص در شرع شریف چہ حکم است مومن
است یا کافر یا مشرک * جواب مومن است نہ کافر نہ مشرک
لیکن اگر مرتکب گناہ کبیرہ باشد یا تارک فرض از فرایض
شدہ باشد وتوبہ نکردہ باشد پس این چنین شخص مومن فاسق
است آخر اورا امید نجات است اگرچہ بعد عذاب باشد وامید
عفو ہم ہست کہ بشفاعت جناب پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

بدون عذاب مغفرت گناہان او شود * قال رسول الله صلى
الله عليه واله وسلم من مات هو يعلم انه لا اله الا الله
دخل الجنة رواه مسلم كذا في المشكوة قال الشيخ
عبد الحق في شرحه العربي وانكان بعد العذاب او
قبله بشفاعة النبي صلى الله عليه وسلم انتهى ونيز شيخ
عبد الحق محدث دہلوی در ترجمہ فارسی تحت این حدیث می نویسد
کہ ہرکہ بمیرد وحال آنکہ میداند ویقین دارد بوحدانیت حق ورسالت
پیغمبر درمی آید بہشت را اگرچہ در مقابلہ گناہان کہ دارد در
دوزخ نیز در آید وعذاب بیند وتواند کہ بشفاعت محمد رسول اللہ
درگذرند از گناہان ودر نیارند او را در دوزخ انتہی واگر
وقت موتش کلمہ لا الہ الا اللہ آخر کلام او شدہ پس
مبشر بجنت است موافق حدیث شریف قال رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم من كان اخر كلامه لا اله الا الله
دخل الجنة كذا في المصابيح وفي متن المواقف ان
مرتكب الكبيرة من اهل الصلوة مؤمن انتهى وفي
عقائد النسفي والكبيرة لا تخرج العبد المؤمن من

الایمان انتهی سوال ششم شخصی که منکر باشد از
فیض روح مبارک محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم برزخ
در شرع حکم او چیست و چه باید گفت سوال هفتم شخصی که منکر
باشد از فیض ارواح مقدسه انبیاء دیگر علیهم الصلاة
والسلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتکب
کبیره یا صغیره * سوال هشتم شخصی که منکر باشد از فیض
ارواح اولیاء الله در عالم برزخ حکم او چیست از
امورات مذکوره * جواب هر سه سوال هر فیض شرعی که
ثبوت آن باخبار متواتره باشد پس منکر آن کافر است و هر
فیض که ثبوت آن باخبار مشهوره باشد پس منکر آن نزد اکثر کافر
است و نزد بعضی کافر نیست بلکه ضال است علی الصحیح و هر
فیضی که ثبوت آن بخبر واحد باشد پس منکر آن کافر نیست لیکن
بسبب ترک قبول گنهگار خواهد شد بشرطیکه ثبوت آن بطریق
صحیح یا بطریق حسن خواهد شد و اگر ازین هر سه یکی هم ثابت نباشد
پس منکر آنرا حکم بکفر نباید کرد لیکن شرط در ثبوت اخبار
متواتره و مشهوره و احاد آنست که در امور دین باشد

واگر وداسوز دین نباشد مثلا انکار جود حاتم و شجاعت علی کرم الله وجهه پس از انکار آن کافر نمی شود في رسالة الفاظ الكفر لملا علي قاري حيث قال وفي المحيط من انكر الاخبار المتواترة في الشريعة كفر مثل حرمة لبس الحرير على الرجال ومن انكر اصل الوتر واصل الاضحية كفر ولا يخفى انما قيده بقوله في الشريعة لانه ان انكر متواترة في غير الشريعة كانكار جود حاتم وشجاعة علي وغيرهما لا يكفر ثم اعلم انه اراد بالتواتر التواتر المعنوي لا اللفظي لعدم ثبوت تحريم لبس الحرير واصل الوتر والاضحية بالتواتر المصطلح فان الاخبار المروية عنه صلى الله عليه وسلم على ثلاث مراتب متواتر وهو ما رواه جماعة عن جماعة لا يتصور تواطئهم على الكذب فمن انكره كفر ومشهور وهو ما رواه واحد عن واحد ثم جمع عن جمع لا يتصور توافقهم على الكذب ومن انكره كفر عند الكل الا عيسى بن ابان فان عنده يضلل ولا يكفر

وهو الصحيح وخبر الواحد وهو ان يرويه واحد عن
واحد فلا يفيد جاحده خبرا انه يا ثم بترك القبول
اذا كان صحيحا او حسنا انتهى ✱ سوال آنکه کسیکه منکر باشد
از کرامت ولی مطلق عموما حکم او چیست کافر یا مشرک
یا فاسق ✱ جواب منکر کرامت ولی مطلق عموما از جمله معتزله و مبتدع
است زیرا که برخلاف عقیده اهل سنت است چنانچه در
کتب عقاید اهل سنت مثل عقاید نسفی وغیره مرقوم و مسطور
است کرامة الاولیاء حق وفی شرح فقه الاکبر لملا
علی قاری وکرامات الاولیاء حق ای ثابتة بالکتاب
والسنة ولا عبرة بمخالفة المعتزلة واهل البدعة فی
انکار الکرامة انتهى در اینجا باید دانست که کرامت از
ولی که ولایت او محقق و ثابت شده باشد اگر از وی خرق
عادت صادر خواهد شد محمول بر کرامت خواهد بود و اگر
ولایت او ثابت نشده باشد یا منافی ولایت ازو یافته شود
پس اگر از وی خرق عادت صادر خواهد شد پس آنرا کرامت
گفته نخواهد شد زیرا که از وی خرق عادت مشتبه است از آنکه آنرا حاصل

دوم معجزه سوم کرامت چهارم معونه پنجم استدراج ششم اهانت * کذا في الخيالية وشرح العقايد للامام الطحاوي وشرح فقه الاکبر لملا علي قاري ارهاص آن خرق عادت است که از نبی پیش از نبوت صادر شود ومعجزه آنست که خرق عادت بعد از نبوت ازو صادر شود ومقرون تحدی باشد یا نه علی اختلاف الاقوال وکرامت آنست که خرق عادت از ولی صادر شود بعد از ان که ولایت او ثابت شده باشد پس اگر ولایت او متحقق نشده وخرق عادت ازو صادر شده پس باید دید که آن شخص از عوام مومنین است یا از فاسق ومبتدع وکافر پس اگر از عوام مومنین است وازو خرق عادت صادر شده پس آنرا معونت گویند واگر فاسق ومبتدع وکافر است وازو خرق عادت صادر شده پس آنرا استدراج خواهند گفت والاستدراج ما یجری علی ید المتاله والکافر والمبتدع والفاسق کذا في شرح العقايد للامام الطحاوي وقواعد الایمان لملا علي قاري * وگر مدعي نبوت است

از وخرق عادت خلاف غرض ومطلوب صادر شده آنرا اهانت وخذلان گویند چنانچه روایت است که مسلمه کذاب شخصی اعور را مالیده باراده اینکه چشم کور او صحیح شود پس چشم صحیح او کور شد پس آن شخص از هر دو چشم کور شده وکذا في الخیالیه پس ازین تقریر واضح شد که هر خرق عادت از کسی که ولایت او ثابت شده باشد مثل حضرت غوث الاعظم وحضرت مجدد الفث ثانی قدس الله سرهما پس آنرا کرامت خواهند گفت واگر هنوز ولایت او ثابت نشده و حال او مجهول است واز وخرق عادت صادر شده آنرا کرامت نخواهند گفت ومعنی ولی این است که عارف باشد بخدای تعالی وصفات او بحسب امکان ومواظبت و مداومت کننده باشد بر طاعتها ومجتنب باشد از معصیتها و واعراض کننده باشد از انهماک در لذات وشهوات کما فی شرح العقائد النسفي الولی هو العارف بالله وصفاته حسب ما یمکن والمواظب علی الطاعات والمجتنب عن المعاصي والمعرض عن الانهماك في

الذات والشهوات انتهی * سوال و هم شخصیکه منکر باشد از کرامت ولی خصوصاً مثل محبوب سبحانی حضرت شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء الله که و اهل سلسله چشت اند و قادریه و نقشبندیه و سهروردیه و مداریه و اولیائیکه در کتب معتبره مثل اخبار الاخیار و تذکرة الاولیا و سفینة الاولیاء و فوائد الفواد وارد و دیگر کتب که بر ان اجماع سلف منعقد گشت بر انکه ولایت ایشان ثابت و تحقیق حکم او چیست * جواب هر ولی که ولایت او خصوصاً از نصوص قطعیه ثابت باشد مثل ولایت حضرت صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان و حضرت علی رضی الله تعالی عنهم و کرامت او نیز باخبار متواتر یا مشهور ثابت باشد پس منکر آن کافر است و اگر ولایت او بنصوص ثابت باشد و کرامت او باخبار ثابت نشده یا ولایت و کرامت او هر دو از روی اسناد و نصوص ثابت نشده پس منکر آن کافر نیست و ولایت و کرامت حضرت غوث الاعظم قدس الله سره اگرچه ثبوت آن از ادله قطعیه شرعیه نیست لیکن در ثبوت ولایت و کرامت

ایشان بسیاری از علما و اولیا که احصاء آن ممکن نیست رفته اند
پس منکر آن باید که خاطی باشد زیرا که در انکار کرامت
ایشان تخطیه و تضلیل بسیاری از علمای امت است والله
اعلم و اجماع علمای سلف که در سوال مرقوم است بلو د
اجماع شرعی در باره ی انعقاد آن غیر مسلم پس این حکم در
غیر ایشان نخواهد شد والله اعلم * سوال یازدهم زیارت قبور
اهل اسلام از قول و فعل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ثابت
است یا نه * جواب زیارت قبور اهل اسلام یعنی رفتن سوی
قبور اهل اسلام و عبرت گرفتن و برای ایشان دعا نمودن و یاد
کردن آخرت و بی رغبت شدن از دنیا و مقرون به بدعت نشدن
چون سجده و طواف وغیره از قول و فعل پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله وسلم ثابت است عن بریدة رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم نهیتکم عن
زیارة القبور فزوروها رواه مسلم وعن ابن مسعود
رضي الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال
کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فانها تزهد

في الدنيا وتذكرة الاخرة رواه ابن ماجه وعن
ابن عباس رضي الله عنه قال مرّ النبي صلى الله عليه
وآله وسلم بقبور المدينة فاقبل عليهم بوجهه فقال
السلام عليكم يا اهل القبور يغفر لنا ولكم وانتم
سلفنا ونحن بالاثر رواه ترمذي وعن عايشة رضي
الله عنها ان رسول الله صلي الله عليه وسلم قال في
مرضه الذي لم يقم منه لعن الله اليهود والنصارى
اتخذوا قبور انبيائهم مساجد متفق عليه وفي
الهداية كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها
ولا تقولوا هجرا انتهى يعني نهي کرده بودم شمارا از
زيارت قبور پس زيارت کنید قبور را و نگوئید سخن بیهوده
دیرفایده * سوال دوازدهم زیارت مذکوره از افعال صحابه
وتابعین وتبع تابعین ودیگر علما وصلحای هر عصر ثابت است یا نه جواب
از افعال صحابه وتابعین وتبع تابعین ودیگر علما وصلحا زیارت
مذکوره ثابت است چنانچه از عبد الله ابن عمر وحضرت عمر
وحضرت علی ودیگر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

ثابت است کما فی شرح الصدور و تحقیق علما و صلحای هر عصر از کتب تاریخ دریافت باید کرد زیرا که هر گاه از قول و فعل آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام و صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ثابت شده پس تحقیق نمودن قول و فعل علمای هر عصر احتیاج نماند لیکن زیارت قبور بطوریکه از حضرت صلی الله علیه وسلم و از صحابه ثابت شده زیارت شرعی و مسنون است و آنچه درین زمانه اکثر مردمان برای زیارت می روند و آنجا بدعات مینمایند این زیارت شرعی نیست از ان احتراز باید نمود تفصیل زیارت شرعی و بدعی در جوابات سوالات آینده معلوم خواهد شد سوال سیز دهم رفتن صدها مردم برای زیارت قبور مسطوره در شرع چه حکم دارد جایز است یا گناه کدام گناه صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام یا شرک یا کفر جواب رفتن صدها مردم برای زیادت قبور چند صورت دارد جایز هم هست و مکروه هم هست و حرام هم هست و شرک و کفر هم هست تفصیلش این است که اگر بطوریکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند یا کرده اند بآن

طور دوم جایز است بلکه مستحب و مسنون است هر قدر که
شود برای زیارت بان طور رفته باشد و آن طور این است
که نزد قبر رسیده السلام علیکم دار قوم مومنین بگوید
و برای اموات دعای مغفرت و بخشش گناهان آنها از
حق تعالی طلب نماید و عبرت گیرد و از دار دنیا بی رغبتی کند و
آخرت را یاد کند و ترسان و هراسان در آنجا قیام کند برای
احسان نفس غرض آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اجازت
زیارت قبور فرموده اند بعد از آنکه نهی فرموده بودند
قال انی کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها
فانها تزهد فی الدنیا و تذکر الآخرة رواه ابن
ماجه کذا فی المشکوة این قسم فواید از زیارت قبور
حاصل می شود و درین قسم زیارت کردن قبر ولی و غیر
ولی و شهید و غیر شهید و صالح و فاسق و غنی و فقیر برابر
است بلکه از زیارت قبور اغنیا و ملوک زیاده تر عبرت
حاصل می شود دوم آنکه برای زیارت قبور روند و چیزها که
در حدیث شریف منع و حرام شده و در غیر قبر جایز و مباح اند

اند مثل نهادن دست بوسه دادن و مس کردن قبر و انحنا نمودن
و ضحک و قهقهه و نوم و نزد او بعضی خواندن قرآن بجهر و تغنی
بجهر و از آلات لهو و کلام دنیاوی فایده و دیگر افعال و کلام مالا
یعنی نمودن و خوردن و آشامیدن این قسم افعال نزد قبر
نمودن مکروه است پس هر که زیارت قبر بدین طور خواهد نمود
و دیگر او این افعال مکروه خواهد شد و یکره عند القبور
کلما لم یعهد من السنة والمعهود منها لیس الا زیارتها
والدعاء عندها قائما کما کان یفعل صلی الله علیه وآله
وسلم فی الخروج الی البقیع کذا فی البحر والنهر وفتح
القدیر ومثله فی فتاوی العالمگیریة وغیرها
و دست نهد بر قبر و مسح نکند آن را و بوسه ندهد و منحنی نشود و
روی بخاک نمالد که این عادت نصاری است و مشایخ
در منع آن تشدید بسیار دارند کذا فی عامة الکتب
و فقیه ابو اللیث وضع یدین را لا باس گفته و ابو موسی حافظ
گوید آنچه جمهور فقها گفته اند از منع صحیح است و غزالی گفته
بهمین گذشته است سند آنچه عوام مردم الان کنند

از بدعتهای منکر است شرعا و بالجماع شک نیست در بودن
این چنین امور بدعت زایده بفایده وتعظیم صلحا باین چیزها
تعلق ندارد چنانکه جهال می فهمند کذا فی کتاب کشف الغطا
لشیخ الاسلام ویکره النوم عند القبر والصلوة عنده
كذا في دستور القضاة وفي شرح عين العلم للقاري
ولا يمس اي القبر ولا التابوت ولا الجدار فورد النهي
عن مثل ذالك لقبره عليه السلام فكيف لقبور سائر الانام
ولا يقبل فانه زيادة على المس فهو اولى فالتقبيل
مختص بالحجر الاسود وبايدي الانبياء والعلماء
وصلحاء انتهى وفي الاحياء لا يمس القبر ولا يقبل انتهى
وفي جامع الصغير للسيوطي زر القبور تذكر الاخرة و
غسل الموتى فان معالجة جسد خاو موعظة بليغة وصل
على الجنازة لعل ذالك يحزنك فان الحزين في ظل الله يوم
القيامة فيتعرض لكل خير عن ابي ذر انتهى قال
المنادي في شرح المختصر وفيه ندب زيارة القبر اي
الرجال وتغسيل الموتى لاكن لا يمس القبر ولا يقبله

فانه عادة النصاری انتهی قال المناوی فی شرحه فی
موضع اخر فی شرح هل یشکف تربیت من زیارة القبور
فزوروها ای بشرط ان لا یقترن بذالک تمسح بالقبور و
تقبیله فانه کما قال السبکی بدعة منکرة انتهی
وفی کتاب شجرة الایمان چون کسی در گورستان چیزی
می خورد وی آشامد یا نحسپد یا قبر را بوسه دهد یا سجده کند
یا در انجا آتش سوزاند این همه مکروه تحریمی اند انتهی و در ترجمه
مشکوه شیخ عبد الحق محدث مذکور است و مسح نکند قبر را
بدست و بوسه نده آنرا و منحنی نشود و روی بخاک نمالد
که این عادت نصاری است و قرأت قران نزد قبر مکروه
است نزد ابی حنیفه و نزد محمد مکروه نیست و صدر شهید که یکی از
مشایخ حنفیه است قول محمد اخذ کرده و فتوی هم برین است
و شیخ امام محمد بن الفضل گفته که مکروه قرات قران جهر
است و اما مخافت لا باس است اگرچه ختم قران کند الی آخر
ما قال سیوم آنکه نزد قبر رفته قبر را سجده نماید یا گرد
قبر طواف سازد یا نزد او رقص و ضرب آلات لهو مثل

وطبل ودهول وکی وسارنگی وستار ودرباب وجمیع
مزامیر ومعازف ونوبت نوازی وغلاف قبر
بجهت تعظیم پوشانیدن باین طور رفتن بسوی قبر حرام است
چراکه اکثر این چیزها فی نفسه در غیر مقابر حرام اند ودر مقام
متبرکه که مقابر اند زیاده تر حرام خواهند شد • وفی فتاوی
العمادیه قال الفقیه ابوجعفر من قبل الارض بین
یدی سلطان او امیر او سجد له فان کان علی وجه
التحیة لا یکفر ولکن یصیر مرتکبا للکبیرة انتهی •
چهارم آنکه نزد قبر رفته سجدهٔ عبادت نماید واز صاحب قبر
حاجت خود مثل طلب ولد وطلب شفای مریض وطلب رزق
وکشف مصایب وبلاء ودیگر حاجات خود بالاستقلال یا بطریق
مشارکت دانسته یا متصرف در عالم پنداشته نماید این
قسم رفتن موجب شرک وکفر است • وفی شرح المناسك
لملا علی القاری ولا یطوف ای لا یدور حول البقعة
الشریفة لان الطواف من مختصات الکعبة المنیفة
فیحرم حول قبور الانبیاء والاولیاء ولا عبرة

بما يفعله الجهلة ولوكانوا في صورة المشايخ والعلماء ولا ينحني ولا يقبل الارض فانه اي كل واحد بدعة اي غير مستحسنة فيكون مكروها اما السجدة فلا شك انها محرمة فلا يغترا لزائر بما يرى من فعل الجاهلين بل يتبع العلماء العاملين ولا يصلي اليه اي الى جانب قبره فانه حرام بل يخشى بكفره ان اراد عبادته وتعظيم قبره انتهى وفي النهر الفايق التعريف ليس بشيء لان الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها كذا في غاية البيان وهذا ظاهر في انه يكره تحريما وصرح في المعراج بانه لو طاف حول مسجد سوى الكعبة يخشى عليه الكفر انتهى وهكذا في البحر الرابق والكفاية حاشية الهداية * سوال چهاردهم

منزل کردن روز برای زیارت قبور از روزها در شرع جایز است یا گناه کدام گناه از گناهان * جواب منزل کردن روزی

از روزهای هفته بوضعیکه لازم شمارد وبران اهتمام سازد واز
احادیث وآیات وفقه وکتب معتبره ثابت نشده مگر در
فتاوی عالمگیری این قدر نوشته اگر در چهار روز دوشنبه و
پنجشنبه وجمعه وشنبه زیارت کند بهتر است * عبارته
هکذا افضل ایام الزیارة اربعة ایام الاثنین
والخمیس والجمعة والسبت * انتهی وآنچه در روایت
بیهقی وارد شده من زار قبر ابویه او احدهما في كل جمعة
غفر له وکتب برا * پس مراد از کل جمعه هر هفته است
چنانچه شیخ عبدالحق محدث در ترجمه مشکوة شریف همین
معنی بیان فرموده اند سوال * پانزدهم مقرر کردن یوم عرس
چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب مقرر کردن یوم
عرس ثبوت آن از حضرت صلی الله علیه وسلم وخلفای راشدین
وائمه اربعه نرسیده پس امریکه ثبوت آن از شارع
ومجتهدین متحقق نباشد آن امر را بر اصل خود باید داشت
تا وقتیکه خلاف آن از دلیل ثابت شود واصل شی
یا حرمت است نزد جمهور * کما في التفسير الاحمدي في

تحت قوله تعالى هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا ثم استوى الى السماء فسويهن سبع سموات وهو بكل شيء عليم* يمكن ان يستدل بها على ان الاصل في الاشياء الاباحة كما هو مذهب طائفة بخلاف الجمهور فان عندهم الاصل هو الحرمة انتهى * يا توقف است كما يظهر من الدر والاشباه ومن الدر في كتاب الوضوء المنصور من ان الاصل في الاشياء التوقف الا ان الفقهاء كثيرا ما يلهجون بان الاصل الاباحة انتهى و في الدر ايضا من كتاب الجهاد من باب استيلاء الكفار الصحيح من مذهب اهل سنة ان الاصل في الاشياء التوقف والاباحة راي المعتزلة انتهى قال في الاشباه ناقلا عن شرح المنار للمصنف قال اصحابنا الاصل في الاشياء التوقف انتهى يا اباحت است كما هو مذهب طايفه ورای معتزله هم همين است كما هو مكتوب في الدر * پس ازين روايات معلوم شد كه اصل در اشياء يا حرمت است يا توقف يا اباحت اگر مذهب حرمت يا

توقف داشته شود پس منتزر کردن یوم عرس از طرف خود نباید ساخت که در حرمت خواهد افتاد و یا در امری خواهد افتاد که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ اباحت در اصل اشیا کرده شود پس ظاهرا معلوم می شود که منتزر کردن یوم عرس جایز باشد لیکن این امر مردود است بدو وجه یکی آنکه حدیث صحیح در مشکوٰة المصابیح بروایت نسائی مرویست دلالت دارد بآنکه بهیئت اجتماعی نزد قبر مثل یوم عید اجتماع نباید کرد * عن ابي هريرة رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يقول لا تجعلوا بيوتكم قبوراً ولا تجعلوا قبري عيدا وصلوا علي فان صلوٰتكم تبلغني حيث كنتم رواه النسائي كذا في المشكوٰة * ترجمه روایت است از ابی هریره گفت شنیدم من آن حضرت را صلی الله علیه وسلم که می فرمود مگر دانید خانهای خود را مثل قبرها که مانند مردها در آن افتاده و خفته باشید و هیچ عبادتی و نمازی در و نه بکرده باشید و مگر دانید قبر مرا عیدگاه که اجتماع کنید بزینت و سرور و لهو و لعب که موجب غفلت است

چنانچه یهود و نصاری بر قبور انبیای خود می کنند و وزود فرسیدید بر من و اندیشه نکنید از بعد مسافت زیرا که درود شما می رسد مرا هر جا که باشید روایت کرد او را نسائی چنانچه در مشکوة شریف موجود است * قال في مجمع البحار في شرح هذا الحديث معنى قوله لا تجعلوا قبري عيدا اي لا تجعلوا زيارة قبري عيدا وقبري مظهر عيد اي لا تجعلوا للزيارة كاجتماعكم للعيد فانه يوم لهو وسرور وحال الزيارة بخلافه وكان داب اهل الكتاب فاورثهم القسوة ومن هجيرا عبدة الاوثان حتى عبد والاموات انتهى * ترجمه اش این است یعنی مقرر نکنید زیارت قبر مرا عید گاه یا قبر مرا محل ظهور عید یعنی اجتماع نکنید و جمع نشوید برای زیارت قبر مانند جمع شدن شما برای روز عید که روز لهو و خوشی است و حال زیارت قبر خلاف این است یعنی محل عبرت و یاد آخرت شده است و بود این قسم حال اهل کتاب پس باعث شد ایشان را سختی دل و بود عادت بت پرستان تا اینکه پرستش کردند مردگان را لیکن اینوجه مخصوص است بحرمین

نزد قبر بخلاف دوم وجه که عام است که عرس نزد قبر باشد یا
غیر قبر دوم آنکه در شرع شریعت تاکید نموده شد بآنکه شعایر
اسلام را اهتمام باید کرد چنانکه باقامت جمعه وجماعات و اقامت
احیا و جهاد و یا اقامت امور حج مثل طواف خانه کعبه و سعی
بین الصفا والمروه و وقوف عرفه و مزدلفه و اقامت در منا و رمی
جمار و ذبح هدایا و تکبیرات تشریق و حلق و غیره پس غیر
شعایر اسلام را اهتمام نمودن به مثل اهتمام این امور در شرع
مقصود نیست و فی زماننا ظاهر و هویدا است که اهتمام اعراس
مشایخ این قدر می کنند که در شعایر اسلام اصلا کرده نمی شود
مثلا برای اقامت جمعه خروج سلاطین و امرا و مشایخ عظام
هرگز نمی شود و در اعراس بیرون آمدن و اهتمام نمودن هرگز فوت
نمی شود بلکه بعضی بر ادای فرض صوم اینقدر اهتمام ندارند که برای
کردن اعراس اهتمام دارند اگر فرض فوت شود
هیچ باک ندارند و اگر روز عرس فوت شود موجب
بزه کاری انگارند و روز عرس در تمام شهر شور و
شغب مثل یوم عید می شود و تزیین بلباس فاخره و استعمال

طیب نمودہ می روند چنانکہ برای عید رفتہ باشند و جائیکہ
عرس می کنند آنجا ہمہ بدعات شنیعہ و منکرات قبیحہ بعمل می آرند
کہ ذکر آن نشاید بنابر ہمین آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم
در آخر مرض خود تحذیر فرمودہ اند * لعن اللہ الیہود و
النصاری اتخذوا قبور انبیائہم مساجد یحذر ما صنعوا
کذا فی البخاری * پس وقتیکہ از طرف شارع اہتمام
باشد بر اقامۃ شعایر اسلام و بر اقامت غیر شعایر اہتمام نباشد
و غیر مہتم را اہتمام نمودن خلاف مقصود شارع کردن است
پس بنابرین امور مذکورہ اہتمام مقرر کردن یوم عرس
جایز نخواہد شد و بعض مردم کہ بجواز عرس دلیل می آرند کہ آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم بر سر سال برای زیارت قبور شہدا
رفتہ اند کہ یاتی قبور الشہداء علی راس کل حول پس جوابش
این است کہ اول این حدیث از صحاح نیست کہ محل تمسک
باشد بلکہ از آن کتب است کہ در آن کتب حدیث
ہر قسم صحیح و حسن و ضعیف بلکہ موضوع ہم یافتہ می شود
کما نقل السیوطی عن ابن جریر عن محمد بن ابراہیم قال

كان النبي صلي الله عليه وسلم ياتي قبور الشهداء على
رأس كل حول فيقول سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبي
الدار انتهي * در كتاب اين جير احاديث هر قسم موجود اند
معهذا نزد محدثين اين حديث متصل الاسناد و مرفوع هم
نيست پس نزد ايشان صحيح نباشد و قتيكه يقين بر صحت آن
نشد در مقام استدلال بر جواز شي و عدم آن آوردن نشايد
زيرا كه صحت حديث در استدلال ضرور است و بر تقدير
صحت حديث اين حديث مجمل است باين وضع كه ياتي
قبور الشهداء على راس كل حول و معني دارد ياتي راس حولنا
من اول السنة اي اول المحرم او ياتي على راس حول
من سنة موت صاحب القبر و قاعده اصول فقه است كه عمل
نمودن بحديث مجمل جايز نيست ما دامي كه از طرف مجمل بيان
نيايد اگر از طرف مجمل يعني از پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم
بيان آمده اند فقط عمل بحديث مجمل جايز مي شود و الا نه بر تقديريكه
مجمل هم نباشد بلكه مبين باشد چنانكه معاصران زمان مي فهمند
پس جواب آن ميگويم كه اين حديث معارض است بحديث

لا تجعلوا قبوري عيدا اي لا تجتمعوا عند قبوري كاجتماعكم للعيد فافهم و لا تتكلم و احمل اين است که مدلول حديث همين قدر است که حضرت صلي الله عليه وسلم براي زيارت قبور شهداي احد تشريف مي بردند پس دلالت اصلي حديث فقط بر زيارت قبور شد و آنرا کسي منع نمي کند و عرس کردن امر زايد است کسيکه فقط در هر هفته يا در ماه يا بعد مدتي براي زيارت قبور رفته باشد آنرا هرگز عرس نخواهند گفت و حقيقت عرس که رواج داده اين است که روز معين نموده مردمان جمع شوند و لباس فاخره بپوشند و در مقام قبر يا ديگر جا ودنگ سازند و چيزي از اختراعات خود و بدعات مثل رقص و ضرب آلات لهو وغيره بعمل آرند انرا عرس خواهند گفت و اگر شخصي روز معين نموده صد بار يا هزار بار براي مرده استغفار نمايد هرگز آنرا عرس نخواهند گفت و قياس عرس بر مولود شريف غير صحيح است زيرا که در مولود ذکر ولادت خير البشر و آن موجب فرحت و سرور است و در شرع اجتماع براي فرحت و سرور که خالي از بدعات و منکرات باشد آمده

اجتماع برای حزن و شرور ثابت نشده و فی الواقع فرحت مثل
فرحت ولادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم در دیگر امر نیست
پس دیگر امر برین قیاس صحیح نخواهد شد معهذا در مولود هم
اختلاف است زیرا که در قرون ثلثه که مشهود
است این امر معمول نبود بعد قرون ثلثه این امر
بنا برین علما در جواز و عدم جواز آن مختلف شده اند
وبسط در کتاب سیرت شامی مذکور و مرقوم است
فلینظر فیه * سوال شانزدهم مقرر کردن روز برای فاتحه چهلم چه
حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب مقرر کردن روز برای
فاتحه چهلم از شرع ثابت نشد و معین نمودن روز برای فاتحه
چهلم باعتقاد آنکه قبل از چهل روز یا بعد از چهل روز ثواب طعام
بمرده نخواهد رسید یا روز چهلم زیاده تر ثواب خواهد رسید غیر
جایز است و غیر جایز نمودن گناه است و اصرار بران کبیره
است و طریق فاتحه که در مردمان رواج دارد که ایصال ثواب
طعام بدون قراءت سورهٔ فاتحه وغیره بمرده نمی رسد این هم
از کتابی ثابت نیست بلکه در چهلم وغیره طعام ساختن اعتباری

[illegible]

بعد از و چنانچه در کتاب جامع البرکات وکشف الغطا مرقوم است
وآنچه بعد سالی وشش ماهی وچهل روز ودرین دیار طعامی پخته
وبخش کنند آنرا بهاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر آنست
که نخورند انتهی ٭ وفي فتح القدير ويكره اتخاذ الضيافة من
الطعام من اهل الميت لانه شرع في السرور لا في الشرور
وهي بدعة مستقبحة روى الامام احمد وابن ماجه
باسناد صحيح عن جرير عن عبد الله قال كنا نعد الاجتماع
الى اهل الميت وصنعهم الطعام من النياحة انتهى ٭ از
روایت فتح القدیر معلوم شد که اتخاذ طعام اهل میت را مکروه
است چهلم باشد یا سوم یا دهم یا غیر آن پس روز معین نمودن
برای این امر هم مکروه خواهد شد وتصدق طعام نمودن وثواب
آن بمیت رسانیدن جایز است موقوف بر روزی نیست وتعیین
کردن روز برای ایصال ثواب بمرده که با تخصیص همون
روز خواهد رسید ودیگر روز نخواهد رسید خطا است والله اعلم

سوال هفدهم برای زیارت قبور اولیاء الله آمدن از کابل
بهندوستان وازینجا تا باینجا چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه

جواب درین مسئله علما را اختلاف است بعضی جایز داشته‌اند
بعضی حرام نوشته چنانچه در قسطلانی شرح صحیح بخاری و ترجمه
مشکوة شیخ عبد الحق محدث دهلوی مرقوم مسطور است *
وفی ترجمة الشیخ الموصوف هکذا * اما مسافرت برای
زیارت قبور صالحین و رسیدن بمواضع متبرکه خلاف است
بعضی مباح دارند و بعضی حرام گویند انتهی * وفي القسطلاني
اختلف في شد الرحال الى غيرها كالذهاب الى زيارة
الصالحين احياء واموانا والمواضع فاضلة للصلوة فيها
والتبرك بها فقال ابو محمد الجوني يحرم عملا بظاهر
الحديث واختاره القاضي حسين وقال به القاضي
عياض وطائفة والصحيح عند امام الحرمين وغيره
من الشافعية الجواز انتهى وفي شرح المشكوة لملا علي
قاري ذهب بعض العلماء الى الاستدلال به على المنع من
الرحلة لزيارة المشاهد وقبور العلما والصالحين انتهى *
عن ابي هريرة رضي الله عنه قال لقيت بصرة بن ابي بصرة
الغفاري فقال من اين اقبلت فقلت من الطور فقال لو ادركتك

قبل ان تخرج اليه ما خرجت سمعت رسول الله صلي الله عليه وسلم يقول لاتحمل المطايا الا الي ثلثة مساجد الي المسجد الحرام والي مسجدي هذا والي مسجد ايليا او بيت المقدس يشك رواه مالك في الموطا وفي حجة الله البالغة قوله صلي الله عليه وسلم ولاتشدوا الرحال الا الي ثلثة مساجد المسجد الحرام والمسجد الاقصى ومسجدي هذا اقول كان اهل الجاهليه يقصدون مواضع معظمة بزعمهم يزورونها ويتبركون بها وفيه من التحريف والفساد ولا يخفى فسد النبي صلي الله عليه وسلم الفساد لئلا يلحق غير الشعائر بالشعائر ولئلا يصير ذريعة لعبادة غير الله والحق عندي ان القبر ومحل عبادة ولي من اولياء الله والطور كل ذلك سواء في النهي انتهي * سوال ششم السلام عليكم يا اهل مقابر المسلمين گفتن جايز است يا نه * جواب جايز و گفتن السلام عليكم بچند صيغه وارد شده چنانچه در مشكوة شريف در باب زيارت قبور مسطور و مرقوم است * سوال نوزدهم سماعت موتى سلام زاير در شرع آمده يا نه * جواب سماعت موتى سلام زاير را در شرح مشكوة ملا علي قاري از

سیوطی نقل نموده هذا عبارته قال السیوطي اخرج العقیلي
عن ابي هریرة رضي الله قال قال ابو رزین یا رسول الله ان
طریقی علي الموتی فهل من کلام اتکلم به اذا مررت علیهم
قال قل السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین والمومنین
انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا ان شاء الله بکم لاحقون قال
ابو رزین یسمعون قال یسمعون ولکن لا یستطیعون ان
یجیبوا قال یا ابا رزین الا ترضی ان یرد علیك بعددهم
من الملائکة انتهي وقوله لا یستطیعون ان یجیبوا اي
جوابا یسمعه الحي والا فهم یردون حیث لا تسمع انتهی
سوال بستم دعای زایر از جناب الهی برای خود وبرای میت در شرع
آمده یانه * جواب دعای زایر برای خود وبرای میت در شرع آمده
چنانچه در کتاب جامع الترمذي بروایت ابن عباس رضی الله
عنه مرویست قال مر النبي صلي الله علیه وسلم بقبور المدینة
فاقبل علیهم بوجهه فقال السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا
ولکم وانتم سلفنا ونحن بالاثر انتهی * سوال بست یکم دعای
زایر از جناب الهی بایندوه که الهی بحرمت نبی خود و ولی خود حاجت

مراد واکن بجایز است یا گناه کدام گناه ٭ جواب دعا بایطور که
الهی بحرمت نبی و ولی خود حاجت مراد واکن جایز است چنانچه
از شرح فقه اکبر ملا علی قاری مفهوم می شود و نیز در قواعد الایمان
فی علم الکلام و معرفة الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکور است
عبارة کله اللهم بحرمة مصطفی گوید شاید چه در دعای استفتاح بحرمة
مشعر الحرام والمشعر العظام وقبر نبیک علیه السلام ماثوره
مرویست اما بحق فلان نشاید انتهی ٭ سوال بست و دویم
دعای زایر بایطور که یارسول الله در جناب الهی از طرف
اینکس عرض کنید که حاجت من بر آید یا ولی الله تو از طرف
اینکس بجناب الهی بگو که حاجت من بر آید جایز است یا گناه
کدام گناه ٭ جواب این صورتها که در سوال مرقوم است
صورت استمداد است چنانچه از کتاب کشف الغطا
تصنیف شیخ الاسلام واضح می شود پس این مسئله مختلف فیه
است و آن این است که استمداد نزد قبرا ز غیر انبیا
شده اند فقها می گویند که نیست زیارت قبر مگر برای رسانیدن
نفع باموات بدعا و استغفار برای ایشان پس استمداد

نمودن از غیر انبیا نزد قبر ولی یا شهید ممنوع و محظور است که
بعضی فقها که قایل اند بطوریکه در سوال مرقوم است جایز داشته
اند چنانچه این تفصیل در کتاب کشف الغطا و ترجمه مشکوة
از شیخ عبد الحق و شرح عربی ایشان مرقوم است و من شاء
فلینظر في ترجمة الشیخ اما عبارته هکذا اما استمداد باهل
قبور در غیر نبی یا غیر انبیا صلوات الله علیهم منکر شده اند آنرا بسیاری از
فقها گویند نیست زیارت مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا
و استغفار و قایل گشته اند بان بعضی از ایشان و ظاهر آنست
که از فقها آنانکه قایل بسمع و ادراک میت اند قایل بجواز اند
و آنانکه منکر اند آنرا این را نیز انکار کنند و نیست صورت
استمداد مگر همان که محتاج طالب کند حاجت خود را از جناب
الهی بتوسل روحانیت بنده مقرب درگاه والا او گوید خداوندا
ببرکت این بنده که تو رحمت و اکرام کرده او را بر آورده
گردان حاجت مرا یا ندا کند زایر آن بنده مقرب و مکرم را
که ای بنده خدا و ولی وی شفاعت کن مرا و بخواه از خدای
تعالی مطلوب مرا تا قضا کند حاجت مرا پس نیست بنده در میان

مگر وسیله و قادر و معطی و مسئول پروردگار است تعالی شانه
انتهی* وفی شرح المشکوة العربی لشیخ عبد الحق رحمه
الله اما الاستمداد باهل القبور فی غیر النبی صلی الله علیه
وسلم او الانبیاء علیهم السلام فقد انکره کثیر من الفقهاء و
قالوا لیس زیارة الا للدعاء للموتی والاستغفار لهم و
ایصال النفع الیهم بالدعاء وتلاوة القران واثبته المشایخ
الصوفیة قدس الله اسرارهم وبعض الفقهاء رحمة الله علیهم
انتهی* و در رسالهٔ مالابد منه که تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی
مرقوم است سجده کردن برای قبور انبیا و اولیا و طواف
نمودن و دعا از آنها خواستن و نذر برای ایشان قبول کردن
حرام است بلکه بعض چیزها ازان بکفر میرساند انتهی* و در کتاب
تحفة الایمان مرقوم گور را سجده کردن و بوسه دادن و
بر و دست مالیدن و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن
و در قبرستان چراغ ها افروختن اینها مکروه تحریمی است
انتهی* سوال بست سوم اعمال عباد خیر و شر برا قربا و معارف
ایشان میرسد یا نه و اوشان در حق احیای خود ها دعا می کنند یا نه

جواب عرض اعمال مردمان بر اقارب و عشایر ایشان که
اموات اند میرسد و دعای ایشان هم از بعض روایات معلوم
می شود چنانچه در کتاب شرح الصدور فی احوال الموتی و
القبور مرقوم است * عبارته هکذا اخرج احمد عن انس
رضي الله عنه قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم ان
اعمالكم تعرض علي اقاربكم وعشائركم من الاموات
فان كان خيرا استبشروا وان كان غير ذلك قالوا اللهم لا
تمتهم حتي تهديهم كما هديتنا انتهى * سوال بست و
چهارم اگر اهل مشرق گویند یا رسول الله یا اولیاء الله و اگر
اهل مغرب گویند یا رسول الله بر این ها شرع چه حکم فرماید
مشرک یا کافر یا مرتکب صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام * جواب
در ندا کردن غایب میان نبی و غیر نبی فرق است اگر نبی را
ندا نخواهند و برای ایصال صلوة یا سلام ظاهرا جائز است
بدو وجه یکی آنکه در حدیث شریف وارد است که ملایکه از طرف
حق تعالی مقرر اند هر که بر نبی صلی الله علیه وسلم صلوة یا سلام می فرستد
ملایکه نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم می رسانند دوم آنکه در التحیات

خطاب برای رسانیدن سلام وارد شده پس بنابرین اگر کسی
یارسول الله بگوید برای رسانیدن درود یا سلام جایز است
ودرحق دیگر اشخاص سوای نبی این قسم وارد نشده
پس ندا در حق غیر نبی مخطور خواهد بود بدلیل عموم آیات
نصوص قرانی که تلاوه نموده خواهد شد واگر کسی غیر خدا را باین
اعتقاد میگوید که هر وقت که من ندا میکنم او می شنود یا
قدرت مستقله در انجاح حاجات میدارد یا در عالم متصرف
است یا شرکت تدبیر در کارخانجات الهی میدارد پس
درین صورت شریک گردانیدن است بخدا برای دفع این
امر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث شده هیچکس را در
علم غیب وقدرت مطلقه وتصرف در امور عالم شریک
با خدای تعالی نباید ساخت پس این قسم ندا کردن غیر خدا
را موجب کفر وشرک است چنانچه آیات قرآنی واحادیث
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در روایت فقه بر انیها دال اند
قال الله تعالی قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب
الا الله وما یشعرون ایان یبعثون ایضا قال الله تبارک

وتعالى ومن اضل ممن يدعوا من دون الله من لا يستجيب
له الى يوم القيامة وهم عن دعائهم غافلون ۝ قال الله ولا
تدع من دون الله ما لا ينفعك ولا يضرك فان فعلت
فانك اذا من الظالمين ۝ قال الله تعالى قل ادعوا الذين زعمتم
من دون الله لا يملكون مثقال ذرة في السموات ولا
في الارض وما لهم فيهما من شرك وما له منهم من ظهير
ودیگر آیات بسیار اند اما احادیث پس از ان جمله این است
قالت احد من فينا نبي يعلم ما في غد فقال دعي هذه
وقولي بالذي كنت تقولين ونيز در حديث شريف عن
عائشة رضي الله عنها قالت من اخبرك ان محمدا صلى الله
عليه وسلم يعلم الخمس التي قال الله تعالى ان الله عنده
علم الساعة الاية فقد اعظم الفرية كذا في المسلم ايضا
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم والله لا ادري وانا
رسول الله ما يفعل بي ولا بكم كذا في المشكوة ودیگر احادیث بسیار
اند بطریق نمونه ذکر نموده شد اما روایت فقهی پس اینست
ثم اعلم ان الانبياء لم يعلموا المغيبات من الاشياء الا ما

اعلموا الله احيانا ذكر الحنفية تصريحا بالتكفير باعتقاده
ان النبي يعلم الغيب لمعارضة قوله تعالى قل لا يعلم من في
السموات والارض الغيب الا الله كذا في شرح الفقه الاكبر لملا
علي قاري قال في بزازية وغيرها من كتب الفتاوى من قال
ان ارواح المشايخ حاضرة يعلم يكفر كذا قال الشيخ فخر الدين
ابو سعيد عثمان الجياني بن سليماني الحنفي في رسالته ومن
ظن ان الميت يتصرف في امور دون الله واعتقد به ذلك كفر
كذا في البحر الرائق سوال بست و پنجم ثواب قران
شريف و ديگر اعمال صالحه باموات ميرسد يا نه جواب در
رسيدن ثواب و عدم رسيدن ثواب اعمال سه مذهب
اند يكي مذهب معتزله و آن اين است كه ثواب عمل بدني باشد
يا مالي بلكه دعا نيز بمرده نميرسد اين مذهب مردود است
دويم آنكه ثواب اعمال بدني يا مالي هر دو باموات ميرسد اين
مذهب امام اعظم و احمد و جمهور است سيوم آنكه ثواب
اعمال مالي بموتى ميرسد و ثواب اعمال بدني مثل ثواب قراة
قران باموات نميرسد اين مذهب مشهورهٔ امام شافعي

و مذهب امام مالک است و در مذهب حنفیه نیز اختلاف است در وصول ثواب اعمال بدنی و عدم وصول آن لیکن قوی و مفتی به بمذهب حنفیه همین است که ثواب هر دو اعمال بدنی باشد یا مالی باموات میرسد چنانچه در هدایه و فتاوی عالمگیری و بحر الرائق و نهر فائق و زیلعی و عینی و دیگر کتب معتبرهٔ ایشان مرقوم و مسطور و عبارة الزیلعي هكذا الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره عند اهل السنة والجماعة صلوة كان او صوما او حجا او صدقة او قراءة القران والاذكار الى غير ذلك من جميع انواع البر و يصل ذلك الى الميت وينفعه وقالت المعتزلة ليس له ذلك ولا يصل اليه ولا ينفعه لقوله تعالى وان ليس للانسان الا ما سعى وان سعيه سوف يرى ولان الثواب هو الجنة وليس في قدرة العبد ان يجعلها لغيره ولا لنفسه فضلا من غيره وقال مالك والشافعي يجوز ذلك في الصدقة والعبادة المالية والحج ولا يجوز في غيره من الطاعات كالصلوة والصوم وقراءة القران وغيره ولنا ما روي

ان رجلا سأل النبي صلي الله عليه وآله وسلم فقال كان
لي ابوان ابرهما حال حيوتهما فكيف لي ببرهما بعد
موتهما فقال له عليه الصلوة والسلام ان من البر ان
تصلي لهما مع صلوتك وان تصوم لهما مع صومك رواه دار
قطني وعن علي رضي الله عنه ان النبي صلي الله عليه
وسلم قال من مر علي المقابر وقرأ قل هو الله احد
عشر مرة ثم وهب من اجرها للاموات اعطي من الاجر
بعدد الاموات رواه دار قطني وعن انس رض قال قال
رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم من دخل المقابر فقرأ
سورة يس خفف عنهم يومئذ وكان له بعدد من فيها
حسنات وعن انس رضي الله عنه انه سأل رسول الله
صلي الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق عن
موتانا ونحج عنهم وندعوا لهم فهل يصل ذلك اليهم قال نعم
انه ليصل اليهم ويفرحون به كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدي
اليه رواه ابو حفص العسكري وعن معقل بن يسار انه
قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم اقرؤا علي اموتكم سورة

ليس رواه ابو داؤد وعنه عليه الصلوة والسلام انه ضحى
بكبشين املحين احدهما عن نفسه والاخر عن امته متفق
عليه اي جعل ثوابه لامته وهذا فعل منه عليه الصلوة و
السلام ان الانسان ينفعه عمل غيره والاقتداء به هو
الاستمساك بعروة الوثقى وروي عن ابي هريرة قال يموت
الرجل ويدع ولدا فيرفع له درجته فيقول ما هذا يا رب
فيقول سبحانه وتعالى استغفار ولدك ولهذا قال تعالى
واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات وما امرنا الله به من الدعاء
للمؤمنين والاستغفار لهم وما ذكره في كتابه العزيز من
استغفار الانبياء والملائكة لهم حجة عليهم لان كل ذلك
عمل الغير واما قوله تعالى ان ليس للانسان الا ما سعى فقد
قال ابن عباس رض انها منسوخة لقوله تعالى والذين امنوا
واتبعناهم ذرياتهم الاية وقيل هي خاصة لقوم موسى وابراهيم
لانه وقع حكايته عما في صحيفتهما عليهما السلام لقوله تعالى
ام لم ينبأ بما في صحف موسى وابراهيم الذي وفى وقيل
اريد بالانسان الكافر واما المومن فله ما سعى اخوه وقيل

ليس له من طريق العدل وله من طريق الفضل وقيل اللام في الانسان بمعنى على كقوله تعالى وان اسأتم فلها اي فعليها وكقوله تعالى لهم اللعنة اي فعليهم وقيل ليس له الاسعيه لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسبابه بتكثير الاخوان وتحصيل الايمان حتى صار ممن ينفعه شفاعة الشافعين وأما قوله عليه السلام اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا من ثلاث فلا يدل على انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس فيه شيء مما يستبعد عقلا لانه ليس فيه الا جعل ما له من الاجر لغيره والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه ولا يختص ذلك بعمل دون عمل انتهى وعبارة العالمكيرية هكذا الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة وغيرها كالحج وقراءة القران والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم الصلوة والسلام والشهداء والاولياء والصالحين وتكفين الموتى وجميع انواع البر كذا في غاية السروجي شرح الهداية انتهى وبعض حنفيه نيز قايل بعدم وصول ثواب

عبادت بدنی اند چنانچه در مواهب لدنیه مرقوم است وعبارته هكذا اقد اختلف العلماء في ثواب القراءة هل يصل الى الميت فذهب الاكثرون الى المنع وهو المشهور من مذهب الامام الشافعي والامام مالك ونقل عن جماعة من الحنفية وقال كثير من الشافعية والحنفية يصل به قال الامام احمد بن حنبل رحمة الله بعد ان قال القراءة على القبر بدعة بل نقل عن الامام احمد يصل الى الميت كل شیٔ من صدقة وصلوة وحج واعتكاف وقرأة وذكر وغير ذلك انتهى ٭ پس از کتاب مواهب لدنیه معلوم شد که در مذهب شافعی در وصول ثواب قراة قران وغیره باموات نیز اختلاف است لیکن مذهب مشهور شافعی عدم وصول است چنانچه در شرح فقه اکبر ملا علی قاری نقل نموده عبارته هكذا واختلف العلماء في العبادة البدنية كالصوم والصلوة وقراة القران والذكر فذهب ابو حنيفة واحمد وجمهور السلف الى وصولها والمشهور من مذهب الشافعي ومالك عدم

وصولها وذهب اهل البدع من اهل الكتاب الى عدم
وصول شي للميت الا الدعاء وغيره وقوله مردود بالكتاب
والسنة انتهى وفي الترمذي عن ابن عباس رض ان
رجلا قال يا رسول الله ان امي توفيت افينفعها ان تصدقت
به عنها قال نعم قال فان لي مخرفا فاشهدك اني
قد تصدقت به عنها قال ابو عيسى هذا حديث حسن و
به يقول اهل العلم ليس شي يصل الى الميت الا الصدقة
والدعاء انتهى وفي شرح السنة قال اهل العلم
ليس يصل الي الميت الا الصدقة والدعاء انتهى سوال
بست و ششم ساعت سوتى كلام اتيان اسواى سلام در
شرع جائز است يا گناه كدام گناه * جواب عادت و تكيه كلام
ضائل است در هر جاى پرسد جائز است يا گناه والا در اين مقام
پرسيدن باين عبارت نمى سزد زيرا كه جواز گناه در افعال
ذا عمال مى شود واين متعلق باخبار است كه اين امر ثابت
است يا نه پس جواب اين است كه نزد اكثر حنفيه ساعت
موتى ثابت نيست چنانچه از كتاب كافى شرح وافى و فتح القدير

حاشیه هدایه صراحة واشاره که قریب بتصریح است از مستخلص
شرح کنز وعینی شرح کنز وکفایه شرح هدایه معلوم می شود
چنانچه عبارت آنها مرقوم می شود ودر دیگر کتب هم موجود
بنابر طول عبارت بر نقل عبارت این پنج کتب اکتفا نموده شد

الکافي شرح الوافي في باب بیان احکام الیمین فی الضرب
والقتل وغیره ذلك رجل قال ان ضربتك او کسوتك
او کلمتك او دخلت علیك او قال لامراته او وطیتك
او قبلتك فعبده حر یتقید بالحیوة حتی لو فعل هذا
الاشیاء بعد الموت لا یحنث لان الضرب اسم بفعل مولم
والمیت لا یتالم بضرب بني آدم وانما ذلك مما یتضرر
به الله تعالى كما في عذاب القبر فانه ثابت عند أهل
السنة وان اختلفوا فیما بینهم فقال بعضهم نؤمن باصل
العذاب ونسکت عن الکیفیة ان الواجب علینا تصدیق
ما ورد به السنة المستفیضة وهو التعذیب بعد الموت
فنؤمن به ولا نشتغل بکیفیته وعند العامة یوضع فیه
الحیوة بقدر ما یتالم لا الحیوة المطلقة وقیل یوضع

فيه الحيوة من كل وجه ومعنى كسوتك ملكته عند الاطلاق يقال كسي الامير فلانا اي ملكه وهو المراد بقوله تعالى او كسوتهم والتمليك من الميت لايتحقق لان الموت ينافي الملك فلا ينافي ابتداء اولى الا ان ينوي الستر فحينئذ يصدق لان فيه تشديدا او قيل ان كانت يمينه بالفارسية تنصرف لانه يراد به الالباس والمقصود من الكلام الافهام وكذا بالاستماع وذا لايتحقق بعد الموت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى فان قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب قام رسول الله صلي الله عليه وسلم على راس القليب و قال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض اتكلم الميت فقال ما انتم باسمع من هولاء قلنا غير ثابت فانه لما بلغ هذا الحديث عائشة رض قالت كذبتم على رسول الله صلي الله عليه وسلم قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى وقال الله تعالى وما انت بمسمع من في القبور على انه عليه الصلوة والسلام كان مخصوصا به والغرض

من الدخول عليه اكرامه لتعظيمه او اهانة بتحقيره او زيارة ولا يتحقق الكل بعد الموت لانه لا يزار الميت وانما يزار قبره قال عليه الصلوة والسلام كنت نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها ولان الميت كالغايب من طاف ببابه وجل لم يعد زايرا له فيها اولى والغرض من الوطي والتقبيل قضاء الشهوة وذا لا يتحقق بعد الموت انتهى وفي فتح القدير من باب اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك قوله وكذلك الكلام يعني اذا حلف لا يكلمه اقتصر على الحيوة فلو كلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود منه الافهام والموت ينافيه لانه لا يسمع فلا يفهم واورد انه عليه الصلوة والسلام قال لاهل قليب بدر هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر اتكلم الميت فقال عليه الصلوة والسلام والذي نفسي بيده ما انتم باسمع من هولاء بما اقول منهم واجيب بانه غير ثابت يعني من جهة المعنى والا فهو في الصحيح وذلك ثبت عن عايشة رضي الله عنها بقوله

تعالى وما انت بمسمع من في القبور وانك لا تسمع الموتى
وبانه انما قال له على جهة الموعظة للاحياء لا لافهام
الموتى كما روى عن علي رض انه قال السلام عليكم
دار قوم مومنين اما نساءكم فنكحت واما اموالكم
فقسمت واما دوركم فقد سكنت فهذا اخبركم عندنا فما
خبرنا عندكم وبانه مخصوص باولئك تضعيفا للحسرة
عليهم لكن بقي انه روى انه عليه الصلوة والسلام
قال ان الميت يسمع خفق نعالهم اذا انصرفوا ولينظر في
كتاب الجنايز من هذه الشرح انتهى ايضا في فتح القدير في
كتاب الجنايز هذا عند اكثر مشايخنا وهو ان الميت لا يسمع
عندهم على ما صرحوا به في كتاب الايمان في باب اليمين
بالضرب لو حلف لا يكلم فكلمه ميتا لا يحنث لانها ينعقد
على ما حيث يفهم والميت ليس كذلك لعدم السماع وورد
قوله عليه الصلوة والسلام في اهل القليب ما انتم
باسمع لما اقول منهم واجابوا تارة بانه مردود من
عايشة رض قالت كيف يقول عليه الصلوة والسلام .

ذلك والله تعالى يقول وما انت بمسمع من في القبور وانك
لا تسمع الموتى وتارة بان تلك خصوصية عليه الصلوة والسلام
معجزة وزيادة حسرة وتارة بانه من ضرب المثل كما قال علي
رضي الله عنه ويشكل عليهم ما في مسلم ان الميت يسمع قرع
نعالهم اذا انصرفوا اليوم الا ان يخصوا ذلك باول الوضع
في القبر مقدمة للسوال جمعا بينه وبين الآيتين فانهما تفيدان
تحقق عدم سماعهم فانه تعالى شبه الكفار بالموتى لعدم
الافادة بعدم سماعهم وهو فرع عدم سماع الموتى انتهى وفي
العيني شرح الكنز عبارته هكذا اليمين في الضرب والقتل
وغير ذلك ولو قال رجل ان ضربتك فعبدي حر وان
كسرتك فعلي كذا او ان كلمتك دا ، رأتي دا الق وان دخلت
عليك فامتي حرة تقيد يمينه بالحيوة اي بحيوة المخاطب
حتى لو فعل به هذه الاشياء بعد موت المخاطب لم يحنث
لان هذه الاشياء لا تتحقق في الميت لان الضرب ايقاع
الالم وبعد الموت لا يتصور ومن يعذب في القبر يوضع
فيه الحيوة على الصحيح وان اختلفوا في كيفيتها الى ان

قال والكلام للافهام فلا يتحقق فى الميت فان قلت قال
صلي الله عليه وسلم لقتلى بدر من المشركين هل وجدتم
ما وعد ربكم حقا قلت ردته عايشة رضي الله عنها وقالت قال
الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في
القبور ولئن ثبت فهو مختص بالنبى صلى الله عليه وسلم
و يجوز ان يكون ذلك لوعظ الاحياء لا على سبيل
الخطاب للموتى انتهى وفى المستخلص شرح الكنز لو قال
ان كلمت فعبدي حر فكلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود
من الكلام الافهام وذا لا يتحقق في الميت فان قيل
قد روى ان النبي عليه الصلوة والسلام قد كلم
اصحاب القليب من اهل البدر من الكفار حين القاهم
في القليب قام على راس القليب وقال عليه الصلوة
والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض
اتتكلم بالميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام
ما انتم باسمع من هؤلاء قلنا هذا غير ثابت بقوله
تعالى انك لا تسمع الموتى وقوله وما انت بمسمع من

في القبور وان ثبت فهو معجزة لرسول الله صلي الله عليه وسلم وقيل بل المقصود من ذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى انتهى * وفي الكفاية شرح الهداية قوله وكذلك الكلام بان حلف لا يكلم فلانا ولا يدخل دار فلان لان المقصود من الكلام الافهام وذا بالاستماع وذا لا يتحقق بعد الموت فان قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب قام رسول الله صلى الله عليه وسلم راس القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا وقال عمر رضي الله عنه اتكلم الميت يارسول الله فقال ما انتم باسمع من هولاء قلنا غير ثابت فانه لما بلغ هذا الحديث عايشة رضي الله عنها قالت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في القبور ثم لو صح ذلك كان ذلك معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقيل المقصود بذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى و نظيره ما روي ان ابن عباس رضي الله عنه كان اذا اتى المقابر قال عليكم السلام دار قوم مؤمنين

اما نساءكم فقد نكحت واما اموالكم فقد قسمت واما دوركم
فقد سكنت فهذا خبركم عندنا فما خبرنا عندكم وكان
ذلك على سبيل الوعظ للاحياء لا على سبيل الخطاب
للجمادات والموتى يزار قبره لاهو لان من طاف
بباب رجل لم يعد زايرا له انتهى ٭ سوال بست و
هفتم قبر را بلند ساختن در مذهب امام اعظم رحمه الله چه قدر
جايز و زياده كردن چه گناه دارد صغيره يا كبيره كفر يا شرك
جواب بلند ساختن قبر در مذهب امام اعظم رحمه الله
تعالى بقدر يك شبر يا بقدر چهار انگشت جايز است
و زياده ازين غير جايز است چنانچه از كتاب بحر الرايق
شرح كنز الدقايق و ديگر كتب فقه معلوم مى شود وهكذا
في البحر الرائق ويسنم قدر شبر وقيل قدر اربع اصابع
وورد في الصحيح من حديث علي رضي الله عنه ان
لا تدع قبرا مشرفا الا سويته فمحمول على ما زاد على
التسنيم انتهى ٭ وفي النهر الفائق ويسنم اي يرفع
فقيل قدر شبر وقيل قدر اربع اصابع لرواية البخاري

عن سفيان انه رأى قبره عليه الصلوة والسلام مسنما
وجعله في الظهيرية وجوبا وفي المجتبى مندوبا وفي الدر
المختار ويسنم ندبا وفي الظهيرية وجوبا قدر شبر النهي وكذا
في الفتاوى العالمكيرية والزيلعي والعيني * پس
ازين روايات معلوم شد كه بلند كردن قبر از قدر چهار انگشت
يا از قدر شبر غير جائز وادنى غير جائز گناه صغيره است واصرار
بر صغيره كبيره مى شود كذا هو مرقوم في كتب الفقه والكلام *
سوال بست وهشتم اذان بر قبر ميت دادن بعد دفن ميت
جائز يا گناه كدام گناه * جواب اذان دادن بر قبر بعد دفن ميت
مكروه است زيرا كه معهود واز سنت نيست وآنچه معهود واز
سنت نيست بموجب روايت كتب فقه مكروه مى باشد
عبارة الكتب هكذا يكره عند القبر ما لم يعهد من السنة
والمعهود منها ليس الا زيارته والدعاء عنده قائما
كذا في فتح القدير والبحر الرائق والنهر الفائق والفتاوى
العالمكيرية پس ازين روايات واضح شد كه اينست اذان
بر قبر پس كسيكه بر اين اصرار كند وآنرا سنت شمرد در حق

اداکرا ہیت شدید خواہد شد سوال بیست و نہم نماز گذاردن
بر طرف راس قبر یا پائین گناہ کدام گناہ * جواب نماز گذاردن
در مقبرہ ممنوع و کروہ است بموجب احادیث و روایات کتب
فقہ * واما الاحادیث فہذہ * ورای عمر رضي الله عنه انس
بن مالك يصلي عند قبر فقال القبر القبر ولم يامره بالاعادة
كذا في البخاري وفي المشكوة عن ابي مرثد الغنوي
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تجلسوا على القبور
ولا تصلوا اليها رواه مسلم وعن ابن عمر رضى الله عنه
قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يصلى في سبع
مواطن في المزبلة والمجزرة والمقبرة وقارعة الطريق
وفي الحمام وفي معاطن الابل وفوق ظهر بيت الله رواه
الترمذي وابن ماجه وعن ابي سعيد رضي الله عنه قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم الارض كلها مسجد الا المقبرة
والحمام رواه ابوداود والترمذي والدارمي انتهى *
وفي جامع الاصول قال علي رضى الله عنه ان حبيبي
رسول الله صلى الله عليه وسلم نهاني ان اصلي في المقبرة

اخرجه ابو داؤد انتهى و اما الروايات الفقه ففى العالمكيرية ويكره الصلوة في تسع مواطن منها المقبرة وفى الزيلعي ويكره ان يصلى الى القبر او يصلى بين القبور انتهى * پس اگر سوى قبر نماز كند او حرام است بلكه قوى بكفر اوست اگر اراده عبادت يا تعظيم قبر نموده باشد وفى شرح المناسك لملا على قاري ولا يصلي اليه اي الى جانب قبره فانه حرام بل يخشى بكفره ان اراد عبادته او تعظيم قبره پس و قتيكه كسى خلاف حديث و روايات كتب فقه خواهد نمود البته گنهگار خواهد شد و اگر برين فعل اصرار خواهد نمود گناه كبيره خواهد شد چنانچه در كتب فقه و كلام مذكور است الاصرار على الصغيرة كبيرة * سوال سى ام مسجد بنا كردن در گورستان براى نماز و مكان ديگر براى نشستن و ماندن و راحت يافتن مردمان از گرما و سرما و بارش جايز يا گناه جواب مسجد بنا كردن در مقابر و بر قبور حرام و مستوجب لعنت است حضرت پيغمبر خدا صلى الله عليه و سلم بر كسانيكه بر قبور ها مسجد بنا كنند لعنت فرموده اند چنانچه در مشكوة شريف بروايت ابو

داؤد و ترمذی و نسائی حدیث مذکور است «لعن رسول الله صلی الله علیه وسلم زائرات القبور والمتخذین علیها المساجد والسرج» انتهی وقال ملا علي قاري في شرح المشكوة انما حرم اتخاذ المساجد عليها لان الصلوة فيها استنانا بسنة اليهود ويدل عليه قوله صلي الله عليه وسلم لعن الله اليهود والنصارى الذين اتخذوا قبور انبيائهم وصالحيهم مساجد انتهي» ترجمهٔ حدیث لعنت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم زنان زیارت کنندهٔ قبرها و کسانی را که مساجد بنا کنند بر قبرها و چراغان روشن کنند بر قبرها و ترجمه عبارت شرح این است که حرام کرده شد ساختن مساجد بر قبرها بسبب اینکه درین قسم مسجدها نماز خواندن جاری کردن طریق یهود است و معمول یهود بود که بر قبور انبیا و صلحای خود مساجد می ساختند و نماز دران میگذاردند قال في العيني شرح البخاري لما كانت اليهود والنصارى يسجدون بقبور الانبياء تعظيما لشانهم ويجعلونها قبلة يتوجهون في الصلوة نحوها واتخذوها وثنا لعنهم النبي صلى الله

علیه وسلم ومنع المسلمین عن مثل ذلك انتهى ومکان بر قبور مثل قبه ها وغیره هم ساختن حرام وممنوع است بموجب حدیث در روایت کتب فقه عن جابر رض قال نهى رسول الله صلى الله علیه وسلم ان تجصص القبور وان یبنی علیه وان یقعد علیه رواه مسلم کذا فی المشکوة ومراد از بنا در حدیث عام است که عمارت بنا نموده شود یا خیمه استاده کنانیده شود چنانچه از ترجمه مشکوة شیخ عبد الحق وشرح مشکوة ملا علی قاری معلوم می شود وفي جامع الاصول بروایة النسائی نهى النبی صلى الله علیه وسلم ان یبنی على القبر او یزاد علیه او یجصص انتهى وفي متن مواهب الرحمن في مذهب النعمان ویحرم البناء على القبر للزینة ویکره الاحکام بعد الدفن انتهى وفي عالمکیریة ویکره ان یبنی على القبر انتهى هکذا في تحفة الملوك والعیني شرح الکنز والمستخلص شرح الکنز وفي البحر الرائق ویکره ان یزاد على التراب الذي اخرج من القبر لان الزیادة علیه بمنزلة البناء انتهى از من احادیث

در روایات کتب فقه معلوم شد که بنا کردن بر قبور منهی عنه است
پس اگر کسی جواز آن بنویسد اعتبار او نخواهد شد زیراکه
مخالف احادیث و کتب فقه معتبره است و اگر خارج از حد
مقبره مکانی برای راحت کردن از گرما و سرما و از بارش
محفوظ ماندن بنا کند لا باس به است * سوال کسی دیگر اگر
در گورستان شخص امامت کند و پیش روی او قبر نباشد و امر
باشد ستره کرده باشد و پیش روی مقتدیان قبرها باشند
نماز همه کسان روا باشد بلا کراهیت یا نه * جواب نماز همه کسان
روا باشد بکراهیت زیراکه سابق گذشت بموجب احادیث و
کتب فقه معتبره که نماز در مقابر مکروه است داینکه اگر ستره
باشد نماز بلا کراهیت روا است و اگر ستره نباشد نماز
مکروه است و در کتب فقه تفصیل نمی کنند بلکه مطلقا می نویسند
که نماز در مقبره مکروه است پس عام است که ستره روبروی
او باشد یا نباشد و در شرع شریف نهادن ستره برای مرور
مردمان مقرر شده برای دفع کراهیت نماز در مقبره مکر این
قدر است که اگر دیوار درمیان مصلیان و درمیان قبرها حائل

باشد آنوقت نماز بلا کراهیت درست خواهد شد چنانچه
در کتاب شرح مناسک ملا علی قاری مرقوم است حاصل عبارت
هکذا ان کان بین المصلي وبین القبر حجاب من جدار او فلا
یکره الصلوة * سوال می دودم اگر شخصی پیش روی
خود قبر دارد و نماز بسوی قبر میخواند نماز او فاسد می شود یا مکروه *
جواب اگر مصلی به نماز ارادهٔ عبادت یا تعظیم قبر دارد پس
فتوی بکفر او ست واگر ارادهٔ عبادت و تعظیم ندارد پس
نمازش کروه است و فاسد نمیشود و در شرح مناسک می نویسد
ولایصلي الیه اي الی جانب قبره فانه حرام بل یفتی
بکفره وان اراد عبادته او تعظیم قبره انتهی در روایات
بکراهیت صلوة در مقبره سابق گذشت * سوال می و سیوم
سجده کردن قبر را برای تعظیم مشهور در شرع حرام است
یا کفر یا شرک یا کبیره * جواب سجده کردن غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر حرام و کبیره است واگر بجهت عبادت غیر خدا را
سجده کند موجب کفر و شرک است واگر غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر سجده بدون حضور نیست که آنهم موجب کفر است

چنانچه از کتب فقه معلوم می شود سجدهٔ تحیت در زمان سابق بود در شریعت محمدیه علیه الصلوٰة والسلام منسوخ شد چنانچه کتب تفسیر و حدیث و فقه دلالت دارند بر آن

في نصاب الاحتساب اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة على الارض لا يجوز الا لله تعالى لما روي ان اعرابيا جاء الى النبي صلي الله عليه واله وسلم فقال يا رسول الله ان الناس قد امنوا بك وما انا فلا او من بك حتى تريني برهانا خالصا فقال النبي صلي الله عليه وسلم اذهب الى تلك الشجرة وقل لها ان رسول الله صلي الله عليه وسلم يدعوك فذهب الاعرابي الى تلك الشجرة وقال ان رسول الله صلي الله عليه وسلم يدعوك فتمايلت الشجرة من اطرافها الاربع حتى علقت عن الارض وجاءت معه الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال لها عودي الى مكانك فعادت الى مكانها وقام كل عرق منها الى موضعه كما كان فقال الاعرابي اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله ثم قال يا رسول الله كما اني سئلت منك برهانا خالصا فائذن

اي حتى اصلي الك الصلواة الخمس و اسجد الك فقال النبي صلى الله عليه وسلم لوجازت السجدة لغير الله لامرت المراة ان تسجد لزوجها والمعنى في ذلك وهو ان هذه عبادة خالصة لله تعالى فمن اتاها لغير الله يكفر لانه اشرك به تعالى انتهى وفي الفتاوى الحمادية ما يفعله كثير من الجهلة من السجود بين يدي المشايخ فان ذلك حرام قطعا بكل حال سواء كانت الى القبلة او الى غيرها و سواء قصد السجود لله تعالى اوغفل عنه من تفسير الدر في قوله تعالى ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله قال عكرمة هو سجود بعضهم لبعض انتهى ايضا في الحمادية اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة على الارض لايجوز الا لله تعالى ومن روضة العلماء ان السجدة لا تحل الا لله تعالى انتهى وايضا في الحمادية * سر فرود آوردن بر زمين مانند آنكه سجده كردن به تعظيم مخلوق را از رسوم جاهليت است انتهى * وايضا في الحمادية التواضع لغير الله حرام واذا سجد لغير الله معتقدا حقيقة كفر وقال

الفقيه ابو جعفر من قبل الارض بين يدي سلطان او امير
وسجد له فان كان على وجه التحية لا يكفر ولكن يصير
مرتكبا للكبيرة واما اذا سجد لهولاء الجبابرة فهو كبيرة
من الكبائر هل يكفر مطلقا قال بعضهم هذا على وجوه
ان اراد به العبادة كفر وان اراد به التحية لم يكفر
ويحرم عليه ذلك وان لم يكن له قيد كفر عند اكثر اهل
العلم فاما تقبيل الارض فهو قريب من السجود انتهى *
وفي شرح المناسك للقاري في ذكر زيارة القبور ولا
ينحني ولا يقبل الارض فانه بدعة اي غير مستحسنة
فيكون مكروهة واما السجدة فلا شك انها محرمة فلا يغتر
الزائر بما يري من فعل الجاهلين بل يتبع العلماء العاملين
انتهى * وفي المشكوة عن قيس بن سعد قال اتيت الحيرة
فرايتهم يسجدون لمرزبان لهم فقلت لرسول الله صلى الله
عليه واله وسلم احق ان يسجد له فاتيت رسول الله صلى الله
عليه وسلم فقلت اني اتيت الحيرة فرايتهم يسجدون لمرزبان
لهم فانت احق بان يسجد لك فقال لي ارايت لو مررت

بقبري اكنت تسجد له فقلت لا فقال لا تفعل لو كنت آمر
احدا ان يسجد لاحد لامرت النساء ان يسجدن لازواجهن
لما جعل الله لهم عليهن من حق رواه ابو داؤد وروي
احمد عن معاذ بن جبل انتهى قال السيد في حاشية على
المشكوة وفيه ارشاد واشارة الى ان الممكن ليس
مستحقا للسجود والعبادة لتغيره وزواله بل المستحق
للعبودية والمسجودية هو الله الواحد القديم الذي لا يجوز
حول جنابه التغير والفناء والزوال انتهى وهذا الحديث
يعني لو كنت آمر احدا ان يسجد لغير الله لامرت المرأة
ان تسجد لزوجها حديث مشهور رواه عدة من الصحابة
كما رواه احمد وابن ماجة وابن حبان والبيهقي عن عبد الله
بن ابي اوفى ورواه الطبراني عن زيد بن ارقم ورواه ابو داؤد
والطبراني والحاكم والبيهقي عن قيس بن سعد والترمذي
عن ابي هريرة والدارمي والحاكم عن بريدة واحمد عن
معاذ والطبراني عن سراقة بن مالك وصهيب وعقمة بن
مالك وغيلان بن مسلم ورواه ابن ابي شيبة عن عايشة

رضي الله عنهما و البيهقي ايضا عن ابي هريرة رضي الله عنه كذا في جمع الجوامع للسيوطي قال في المدارك واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم اي اخضعوا له واقروا بالفضل له عن ابي بن كعب وعن ابن عباس رض كان ذلك انحناء ولم يكن خرورا على الذقن والجمهور على ان المامور به وضع الوجه على الارض وكان السجود لآدم عليه السلام وهو الصحيح انه لو كان لله تعالى لما امتنع عنه ابليس وكان سجود التحية جائزا فيما مضى ثم نسخ بقوله عليه السلام لسلمان حين اراد ان يسجد له لا ينبغي لمخلوق ان يسجد لاحد الا الله تعالى * سوال سی و چهارم از طواف کردن قبر سه بار کافر شود یا مشرک یا فاسق * جواب طواف کردن قبر سه بار باشد یا غیر سه بار شرعا غیر جائز و حرام است مرتکب حرام که اصرار بر آن نماید فاسق شود و اگر بجائز ومستحب دانسته طواف نموده باشد موجب کفر است کذا فی شرح المناسك للقاري ولا يطوف اي لا يدور حول البقعة الشريفة لان الطواف من مختصات الكعبة المنيفة فيحرم

حول قبور الانبياء والاولياء ولا غيرة بما يفعل عامة
الجهلة ولو كانوا فى صورة المشايخ والعلماء انتهى * وفي
البحر الرائق والتعريف ليس بشئ لان الوقوف لما كان
عبادة مخصوصة بمكان لم تجز فعله الا في ذالك المكان كالطواف
وغيره الا ترى انه لا تجوز الطواف حول سائر البيوت
تشبيها بالطواف حول الكعبة انتهى * وفي النهر الفائق
التعريف ليس بشئ لان الوقوف لما كان عبادة مختصة بمكان
لم تجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا
يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها كذا في غاية
البيان وهذا ظاهر في انه يكره تحريما وصرح في المعراج
بانه لو طاف حول مسجد سوى الكعبة يخشى عليه الكفر
انتهى وهكذا في الكفاية حاشية الهداية وفي شرح عقائد
نسفي وغيره استحلال المعصية صغيرة كانت او كبيرة كفر
انتهى * هرگاه از ين روايات كتب معتبره معلوم شد كه طواف
غير كعبه خواه باشد يا غير قبر حرام و غير جايز است پس آنچه
بعض تجويز طواف سه بار نوشته اند آن روايت غير معتبر

است زیرا که قاعدهٔ فقها است که روایات متون معتبر
می باشد از روایات شروح و روایات شروح معتبر می باشد
از فتاوی پس روایات کثیره منع طواف از شروح
که بمنزلهٔ متون موجود و روایات تجویز در بعض فتاوی
است و هر گاه روایات فتاوی و شروح متعارض شوند
ترجیح بر روایات شروح است و مقصود شارع از طواف خانه
کعبهٔ معظمه تعظیم مخصوص است که دیگری را این قسم تعظیم
نباشد چون غیر کعبه را طواف متردد کرده شود برابری غیر
کعبه بکعبه باشد و آن خلاف مقصود شارع است پس
روایتیکه خلاف مقصود شارع باشد او را هرگز قبول نباید کرد *
سوال سی و پنجم قبرپوشش را در شرع چه حکم جائز است یا گناه
کدام گناه جواب قبرپوشش در شرع غیر مشروع و منهی عنه است
وادنی غیر مشروع مکروه است کما فی نصاب الاحتساب
وتسجیة القبر غیر مشروع اصلا في حق الرجال وبعد
تسوية اللبن في حق النساء ومر علي عليه السلام بقبر رجل
قد سجي فنهاه انتهى وهكذا في الفتاوى مطالب المؤمنين

سوال سی و ششم شامیانه و خیمه استاده کردن بر قبر چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب شامیانه و خیمه استاده کردن بر قبر کرده است ممنوع کما یظهر من الروایات فی البخاری رأی ابن عمر رض فسطاطا علی قبر عبد الرحمن فقال انزعه یا غلام فانما یظله عمله انتهی * وفی شرعة الاسلام ویکره ان یبنی علی القبر مسجد یصلی فیه وان یضرب علیه فسطاطا او قبة یقام فیه ویستظل القبور فانما یظل المیت عمله انتهی و نیز در حدیث شریف وارد است نهی ان یبنی علیه ای علی القبر کما رواه مسلم وبنا عام است که عمارت نموده شود بر ان یا خیمه استاده کرده شود وکذا ذکره الشیخ عبد الحق فی ترجمة المشکوة واصل النهی التحریم کما هو مذکور فی اصول الفقه وکسی که مرتکب نهی تحریمی باشد گنهگار می شود کما هو مکتوب فی الدر وغیره من کتب الفقه و اصرار بر گناه صغیره کبیره است کما هو مرقوم فی کتب العقائد * سوال سی و هفتم بوسه گرفتن قبر والدین چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب

بوسه کردن قبر والدین غیر جایز است علی الصحیح فی مدارج النبوة بوسه دادن قبر را و سجده کردن آنرا و کل نهادن حرام است و ممنوع و در بوسه دادن قبر والدین روایت فقها نقل میکنند و صحیح آنست که لایجوز است انتهی و ادنی لایجوز گناه صغیره است و اصرار بران کبیره است کما تقدم * سوال سی و ششم معانقه کردن از قبر چه حکم دارد و بتایید بالکاه که دام گناه * جواب در شرح عین العلم ملا علی قاری رحمه الله و دیگر کتب فقه مرقوم است که مس قبر نکنند زیرا که نهی وارد شده از مثل آن * وعبارته هکذا ولا یمس ای القبر ولا التابوت ولا الجدار فورد النهی عن مثل ذلک لقبره علیه السلام فکیف بقبور سائر الانام ولا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی بالنهی فالتقبیل مختص بالحجر الاسود وبایدی الانبیاء والعلماء و الصلحاء انتهی * پس و قتیکه مس و تقبیل قبر منهی عنه شد معانقهٔ قبر البته منهی عنه خواهد شد * واصل النهی التحریم کما تقدم و ادنی التحریم الصغیرة والاصرار علی الصغیرة کبیرة کما تقرر * سوال سی و هفتم روشنی کردن برای

تعظیم میت جایز یا گناه کدام گناه * جواب غیر جایز بلکه مستوجب لعن است * کما هو مذکور فی الحدیث فی المشکوة عن ابن عباس رضی الله عنه قال لعن رسول صلی الله علیه و آله و سلم زائرات القبور و المتخذین علیها المساجد و السرج رواه ابو داؤد و النسائی و الترمذی انتهی قال ملا علی قاری فی شرحه و النهی عن اتخاذ السرج اما لما فیه من تضییع المال لانه لا ینفع لاحد من السراج و غیره و لانها من آثار جهنم و اما للاحتراز عن تعظیم القبور انتهی * و در ترجمه شیخ عبد الحق تحت این حدیث مرقوم است و لعنت کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسانی را که می گیرند قبور را مسجد یعنی سجده برندگان بجانب قبور بقصد تعظیم چنانکه گذشت و کسانی را که می گیرند چراغها را بر قبور بقصد تعظیم نزد بعضی حرام است اگر چه نه بقصد تعظیم باشد از جهت اسراف و تضییع مال بعضی گویند که اگر آنجا هیکند مردم باشد یا درسایهٔ چراغ کاری میکرده باشند جایز است در این صورت چراغ گرفتن بجهت قبر نیست بلکه بجهت کار دیگر است که غرض از آن منظور نیست

انتهى پس ازین روایات معلوم شد که روشنی کردن بر
قبور غیر جایز است و مقرون بلعن شدن فعلی دلیل گناه است و
نزد بعضی علامت کبیره است * كما ذكره الشيخ عبد الحق
في شرح العربي على المشكوة * سوال چه حکم اگر روشنی
کنند برای اجتماع مردمان و برای حفظ قبرپوشش و رعایت
ادب زیارت تا زایران را اعتقاد شود و با ادب زیارت کنند
چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب روشنی کردن
نزد قبر کسی برای کاری نه برای قصد تعظیم قبر مذکور نه بطور
اسراف ظاهرا جواز معلوم می شود لیکن آن فعل را باید دید که
آن فعل که برای آن روشنی می کند فی نفسه جایز است
یا غیر جایز اگر جایز باشد روشنی کردن بقدر کفایت جایز
خواهد شد و اگر آن فعل غیر جایز است پس وسائل آن فعل
هم غیر جایز خواهد شد و سابقا از روایات معلوم شد که اجتماع کردن
مردم نزد قبور غیر جایز است و هم چنین قبرپوشی ناروا است پس
برای اهتمام امر غیر جایز روشنی نمودن هم درست نخواهد شد
و رعایت ادب قبر که بروی پا نه نهد و نعل بر وی ندارد و بر وی بول و غایط

نکند و بر ان جا پس نماید بدون روشنی هم متصور است
پس حاجت روشنی برای این امور نمی باشد و اگر غایت
منع اثر نار است پس صحیح و درست نخواهد شد که بنا بر
ضرورت دفن کردن بوقت شب باشد * سوال چهل و یکم
چادر گل انداختن بر قبر چه حکم دارد و جایز یا گناه کدام گناه * جواب
اگر چادر مذکور برای تقرب میت می اندازند غیر جایز است و
حرام کما هو یفهم من الدر المختار وعبارته هکذا اعلم
ان النذر الذی یقع للاموات ما یوخذ من الدراهم
والشمع والزیت ونحوها الی ضرایح الاولیاء الکرام
تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم یقصدوا
واصرفها لفقراء الانام وقد ابتلی الناس بذلک ولا
سیما فی هذه الاعصار انتهی و اگر برای تزئین قبر و تجمل
آن باشد آن هم مکروه است زیرا که قبر محل زینت و تجمل
نیست بلکه نزد قبر فعلی باید کرد که تذکر آخرت شود که در حدیث
شریف وارد است که زوروا القبور فانها تزهد فی
الدنیا وتذکر الاخرة پس امری که خلاف زهد و تذکر آخرة

خواهد شد مطلوب از زیارت قبور نیست پس زینت و تجمل
قبر خلاف مقصود شارع خواهد شد و کسانیکه انداختن سبزه
و گل بر قبر جایز داشته اند تمسک کرده اند بحدیثی که در مشکوة
وغیره است مر النبي صلى الله عليه و آله وسلم بقبرين
فقال انهما ليعذبان في كبير اما أحدهما فكان لا يستبرئ
من البول وفي رواية المسلم لا يستنزه من البول واما
الآخر فكان يمشي بالنميمة ثم اخذ جريدة رطبة فشقها
بنصفين ثم غرز في كل قبر واحدة قالوا يا رسول الله لم
صنعت هذا فقال لعله ان يخفف عنهما ما لم ييبسا شیخ
عبد الحق تحت این حدیث می نویسد تمسک کنند جماعه باین حدیث
در انداختن سبزه و گل و ریحان بر قبور و خطابی که از ائمه اهل علم
و قدوه شراح حدیث است این قول را رد کرده است و انداختن
سبزه و گل را بر قبور تمسک باین حدیث انکار نموده و گفته که
این سخن اصلی ندارد و در صدر اول نبوده و بعضی گفته اند بنای
این تحدید و توقیت به آن است که آن حضرت شفاعت
خواسته در تخفیف عذاب پس قبول کرده شد از وی

تا مدت خشک شدن آن شاخ وگل لفظ لعل ناظر است و این
معنی دیگر مانی گفته کرد جریده خاصیتی نیست در دفع عذاب و نه
بود آن مگر ببرکت دست مبارک جناب سید انبیا صلی الله علیه
و آله وسلم * سوال چهل و دوم صدقه دادن از نقد وجنس و از
طعام مر خادمان قبر را خواه در گولک خواه دست بدست
دادن چه حکم دارد جایز است یا گناه کدام گناه * جواب صدقه
دادن از نقد وجنس وطعام خادمان را بطریق دست بدست اگر
فقیر و محتاج باشند جایز است بشرطیکه تقرب الی غیر الله
تعالی نباشد وانچه در گولک می اندازند اگر بطریق نذر صاحب
قبر یا بطریق تقرب او می اندازند پس آن جایز نیست حرام
و گناه است چنانچه از کتاب در مختار در جواب سابق گذشت *
سوال چهل وسوم وکیل ساختن خادمان را تا دعا کنند چه حکم دارد
جایز یا گناه * جواب وکیل ساختن خادمان را تا دعا کنند نه از حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم و نه از صحابه و نه از مجتهدین ثابت شده
و نه در کتب فقه مذکور است * سوال چهل و چهارم تعظیم میت در
شرع چه قدر آمده بطوریکه در حیات ایشان روا بود و مثل

قدمبوسی و بوسه دادن دست و معانقه همچون طور بعد ممات
شان روا است یا گناه کدام گناه؟ جواب تعظیم میت همچون طور
است چنانکه در حیات او بود لیکن درینجا دو چیز است یکی
تعظیم میت دوم تعظیم قبر تعظیم میت همچون طور است که در
حیات او بود تا دامیکه دفن نکرده باشند چونکه دفن نمودند
میت مدفون شد پس آنچه معامله با جسد می نمودند موقوف شد
بعد ازان باقی ماند معامله با قبر و آن معامله دیگر است این قدر
در شرع تعظیم قبر آمده که بر او جلوس نکنند و پا نه نهند و نعل
بران نه دارند و از غایط و بول بران احتراز سازند و برای تعظیم
قبر بوسه دادن و دست مالیدن و سجده و طواف و تقبیل نمودن
و منحنی شدن و رو بخاک مالیدن نادرست است چنانچه
روایات این امور در جوابات سابقه گذشت ازان جمله
در کتاب کشف الغطا شیخ الاسلام مذکور است و دست نه نهد بر
قبر و مسح نکند و بوسه ندهد و منحنی نشود و رو بخاک نمالد چه این
عادت نصاری است و مشایخ در منع آن تشدید بسیار
دارند و آنچه عوام مردم الآن می کنند از بدعت های منکره

است شرعا بالکلیه شک نیست در بودن این امور
بدعت زایده بیفایده و تعظیم صلحا باین چیزها تعلق ندارد وچنانکه
بیان نموده اند انتهی فقط کتبه سوال چهل و پنجم مصافحه کردن
دست عالم بادرشد بعد نماز فجر یا عصر یا هر وقت که خواهد جایز
است یا گناه کدام گناه جواب مصافحه وقت ملاقات ثابت
است كما قال في الحديث قال رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم ما من مسلمين يلتقيان فيتصافحان
الا غفر لهما قبل ان يتفرقا كذا في المشكوة وتخصیص
مصافحه بوقت فجر وعصر نزد علماء حنفیه مکروه است اما المصافحة
لعقب الصبح والعصر فعند الحنفية مكروه كما في شرح
المشكوة لملا على القاري سوال چهل وششم معانقه کردن
نمازیان روز عید جایز است یا گناه جواب معانقه برای قدوم
مسافر در حدیث ثابت شده چنانکه در مشکوة شریف
موجود است ونهی هم از معانقه آمده آن حدیث هم در مشکوة
مذکور است وتخصیص روز عید در حدیث ثابت نشده
موافق قیاس مصافحه تخصیص عصر و فجر که سابق مذکور شد مکروه!

خواهد بود والله اعلم * سوال چهل و هفتم تبارک الذي خواندن
و فاتحه دادن بر نانها که مشهور است و مقرر کردن چهل
هر و غیره جایز یا گناه که ام گناه * جواب تبارک الذي خواندن
في نفسه درست است و فاتحه دادن بر نانها که مشهور است
در حدیثی و روایتی از مجتهدین ثابت نشده و تخصیص کردن
و اصرار نمودن بر امر مباح یا مندوب بطوریکه آنرا مؤکد داشته
و بر رخصت او عمل نکردن پس اضلال از شیطان است
کما یفهم هذا المعنی من عبارة شرح المشکوة لملا
علي قاري و الطیبي و السید که در شرح این حدیث مرقوم
است عن عبد الله ابن مسعود رضي الله عنه قال لا یجعل
احدکم للشیطان من صلوته یری ان حقا علیه ان لا
ینصرف الا عن یمینه لقد رایت رسول الله کثیرا ینصرف
من یساره متفق علیه قال فی الشرح فیه ان من اصر
علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل بالرخصة فقد
اصاب منه الشیطان الاضلال فکیف من اصر علی بدعة
و منکر انتهی * سوال چهل و هشتم آنکه برای فاتحه نذر طعام از

قسم شیرینی و غیره چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب
تصدق طعام از قسم شیرینی وغیره وثواب آن بموتی رسانیدن
جایز است چنانچه در کتب فقه وعقاید مسطور است لیکن فاتحه
مرسومه مشهوره اصلی ندارد زیرا که از حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم وصحابه وتابعین رحمهم الله تعالی این طور که معمول
فیمابین ناس شده است منقول نیست پس امریکه منقول
نباشد از آن حضرت وصحابه وتابعین غیر مشروع است چنانچه
صاحب هدایه چند جا عدم نقل را از آن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم وصحابه رضی الله تعالی عنهم دلیل کرده منها فی کتاب الصلوة
فی فصل الاوقات التی یکره فیها الصلوة قال یکره ان
یتنفل بعد طلوع الفجر باکثر من رکعتی الفجر لانه علیه
السلام لم یزد علیهما مع حرصه علی الصلوة ومنها ما قال
فی باب العید لا یتنفل فی المصلی قبل العید لانه علیه
السلام لم یفعل مع حرصه علی الصلوة ومنها ما قال فی
کتاب الحج من احرم وفی بیته اوفی قفص معه صید فلیس
علیه ان یرسله وقال الشافعی رحمة الله علیه ان یرسله

لانه متعرض للصيد بامساكه في ملكه فصار كما اذا كان
في يده ولهذا ان الصحابة رضوان الله عليهم كانوا محرمون
وفي بيوتهم صيد وذواجن ولم ينقل عنهم ارسالها وبذلك
جرت العادة الفاشية وهي من احد يا الحجا انتهى كلامه
ونيز در فتاوى عالمگيرى در نصاب الاحتساب استدلال
بعدم نقل از صحابه و تابعين كرده اند وقالوا في العالمگيرية
قراءة الكافرون الى الآخر مع الجمع مكروهة لانها بدعة
لم ينقل عن الصحابة والتابعين كذا في المحيط وقال في
نصاب الاحتساب في باب الاحتساب في فعل البدع
من الطاعة وترك السنن قراءة الكافرون الى الآخر مع الجمع
مكروهة لانها بدعة لم ينقل ذلك عن الصحابة والتابعين
وان ذكر في الفتاوى ويكره الدعاء عند ختم القرآن
في شهر رمضان وعند ختم القرآن في جماعة لان هذا لم
ينقل عن النبي صلى الله عليه وسلم ولا عن الصحابة رضوان
الله تعالى عنهم انتهى پس ازين روايات معلوم شد كه عدم نقل
از حضرت وصحابه و تابعين دليل است بر بدعت وكراهيت فعل

وارد و اصرار بر بدعت کرده گناه کبیره * سوال چهل و نهم نذر
کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد به درگاه فلان ولی
این قدر از نقد و جنس و طعام پخته برسانم یا بنام او شان
سبیل کنانم چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب نذر
کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد برای فلان ولی
این قدر از نقد و جنس و طعام پخته برسانم درست نیست
زیرا که در نذر کردن خدای تعالی چند شرط است اگر متحقق
شوند نذر لازم می شود والا لازم نیست یکی آنکه چیز یکه بر ذمه
خود نذر می کند شرعا از جنس او واجب باشد از همین جهت
اگر کسی نذر کند بعیادت کردن مریض لازم نمی شود زیرا که
از جنس او شرعا واجب نیست دوم آنکه چیز نذر شده از
قسم عبادت مقصود باشد نه وسیله عبادت دیگر چنانچه
وضو وغیره که نذر این هم لازم نخواهد شد سیوم آنکه فی الحال
یا فی ثانی الحال آن شی واجب بر و نباشد چنانچه نماز های پنجگانه
چهارم آنکه نذر در نفس گناه نباشد اگر گناه خواهد شد اصلا در
نذر کردن بر و لازم نخواهد شد چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم

است الاصل ان النذر لا يصح الا بشروط احدها ان
يكون الواجب من جنسه شرعا ولذلك لم يصح النذر
بعيادة المريض والثاني ان يكون مقصودا لا وسيلة
فلم يصح النذر بالوضوء وسجدة التلاوة والثالث ان
لا يكون واجبا في الحال وفي ثاني الحال فلم يصح بصلوة الظهر
وغيرها من المفروضات والرابع ان لا يكون المنذور
معصية باعتبار نفسه انتهى * چون ازین عبارت معلوم
شد که در نذر کردن چند شروط ضرور است پس در سوال
مرقوم است که بدرگاه فلانی این قدر طعام پخته برسانم رسانیدن
طعام جای عبادت نیست پس نذر صحیح نخواهد شد اگر این
طور خواهد گفت که اگر حاجت من خدا بر آرد بفقرای خادمان مزار
فلانی بخورانم پس نذر صحیح خواهد شد و وفای آن لازم لیکن
تخصیص کردن فقرای خادمان مزار ولی در وفای نذر لازم نیست
هر فقیر یرا اگر خواهد داد نذر او ادا خواهد شد و اگر این طور بگوید
اگر حاجت من بر آید برای ولی فلان یا بنام فلان ولی این قدر طعام
یا این قدر نقد است پس این قسم نذر کردن باطل است باجماع و

خوردن آن طعام حرام است چنانچه از کتب معتبره مرقوم
میکرود و از همین قسم است حال آنکه گویدان چرغام آن ولی وسید
است وفی العالمگیریة والنذر الذي يقع من اكثر العوام
بان يأتي الى قبر بعض الصلحاء ويرفع ستره قائلا ياسيدي
فلان ان قضيت حاجتي فلك مني من الذهب مثلا كذا
باطل اجماعا نعم لو قال يا الله اني نذرت لك ان شفيت
مريضي او نحوه ان اطعم الفقراء الذي بباب السيدة
نفيسة او نحوها او اشتري حصيرا لمسجدها او زيتا لوقودها
او دراهم لمن يقوم بشعائرها مما يكون فيه نفع الفقراء
والنذر لله تعالى وذكر الشيخ انما هو محل صرف النذر
لمستحقه يجوز لكن لا يحل صرفه الا الى الفقراء
لا الى ذي علم لعلمه ولا لحاضري الشيخ الا ان يكون واحدا
من الفقراء واذا عرف هذا فما يؤخذ من الدراهم
ونحوها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام
بالاجماع مالم يقصد بصرفها الفقراء الاحياء قولا واحدا
وقد ابتلي الناس بذلك وفي البحر الرائق واما النذر الذي

فينذره اكثر العوام على ما هو شاهد اكان يكون الانسان
غايب او مريض او له حاجة ضرورية وياتي في بعض
مزارات الصلحاء فيجعل ستره على راسه ويقول ياسيدي
فلان ان اوغايبي ردت عوفي مريضي او قضيت حاجتي فالك
من الذهب كذا او من الفضة كذا ومن الطعام كذا او من الماء
كذا او من الشمع كذا او من الزيت كذا فهذا النذر باطل
بالاجماع بوجوه منها انه نذر المخلوق والنذر للمخلوق
لا يجوز لانه عبادة والعبادة لا يكون للمخلوق ومنها
ان المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها ان ظن ان
الميت يتصرف في الامور دون الله واعتقاده بذلك
كفر اللهم الا ان يقال يا الله اني نذرت لك ان شفيت مريضي
او ردت غايبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء الذين
بباب السيدة نفيسة او للفقراء الذين بباب امام الشافعي
او الامام ابي الليث او اشتري حصيرا لمساجدهم او
زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير
ذلك مما يكون فيه النفع للفقراء والنذر لله عز وجل و

ذكر الشيخ انما هو لبيان محل تصرف النذر لمستحقه القاطنين برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذا مصرف النذر الفقراء وقد وجد المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك لغني غير محتاج ولا لشريف نسب لانه لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز التصرف للاغنياء للاجماع على حرمة النذر للمخلوق ولا ينعقد ولا يشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت ولا يجوز لخادم الشيخ اخذه واكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه الا ان يكون فقيرا اوله عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة المبتدأة ايضا مكروها ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء ويقطع النذر عن نذر الشيخ فاذا علمت هذا فما يوخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام باجماع المسلمين ما لم يقصدوا بصرفها للفقراء الاحياء قولا واحدا انتهى

وكذا في النهر والله اعلم • سوال • شخصی هم اگر حاجت من بر آید
این قدر طعام پخته کنانم و فقرا و اغنیا و اقربا را بخورانم این
کند یا طور دیگر کند که فقرا را دهد و کسی دیگر را ندهد و اگر دهد
وفای نذر شود یا نشود • جواب اگر این طور گوید که اگر حاجت
من بر آید این قدر طعام پخته کنانم و فقرای اقربا را بخورانم این طور
درست است فقرای اقارب وغیره را بخورانند و اغنیا
اجانب باشند یا اقارب ایشان را ندهد زیرا که اغنیا محل و
مصرف صدقه نذر نیستند و اگر فقرا اقارب محتاج اند بخورانند
نذر ادا می شود و اصول و فروع و زوج زوجه را و زوجه
زوج را هم ندهد و هم چنین بنی هاشم را هم صدقه نذر دادن
درست نیست چه زکوة دادن ایشان را درست نیست
چنانچه از کتاب بحر الرائق وغیره معلوم می شود • وفی البحر لا
یجوز دفع الزکوة الی ابیه وجده وان علا ولا الی ولده و
ولد ولده وان سفل لان المنفعة ینقطع عن الملك من كل وجه
وفیه اشارة الی ان هذا الحكم لا یختص بالزكوة بل كل
صدقة واجبة لا یجوز دفعها الیهم انتهی وفیها ایضا وقیل

بالزكوة لان النفل يجوز للغني كما للهاشمي والصدقات
المفروضة والواجبة كالعشر والكفارات والنذور
والصدقة الفطر لا يجوز صرفها للغني لعموم قوله عليه
الصلوة والسلام لا تحل الصدقة لغني واخرج النفل منها
لان الصدقة على الغني هبة انتهى وهكذا احال الهاشمي
في ان الصدقة المفروضة والواجبة كالزكوة والنذور
والكفارات لا يجوز دفعها اليهم هكذا في البحر الرائق
سوال پنجاه و یکم خوردن طعام عرس انبیا و اولیا و شهدا
و صلحای اغنیا را هم جایز است یا نه اگر بخورند کدام گناه لازم
آید جواب طعام اعراس مذکورین چند حالت دارد اگر
بطریق نذر و تقرب ایشان پزند پس آن طعام کردن هم
حرام و خوردن هم حرام چنانچه از روایات سابقه معلوم شد که
نذر بغیر الله درست نیست و اگر نذر خدا کند و ثواب آن بارواح
ایشان رساند پس فقیر را خوردن آن درست است
و اغنیا و بنی هاشم را خوردن درست نیست این هم از روایات
سابقه معلوم شد و نیز در نوادر الفتاوی در باب کراهیت

ذا استحسان مذکور است اجابت کردن طعام که بعد از مرده ساخته باشند کرده است سه روز و هفته و ماهیانه سالیانه و غیر آن این طعام مر فضلا و علما و اکابر را خوردن مکروه است انتهی و اگر برای نام و تفاخر پزند پس خوردن آن طعام هم ممنوع است کما جاء فی الحدیث نهی عن طعام المتباریین کذا فی المشکوة و اگر محض برای ایصال ثواب بارواح ایشان می خورانند پس فقرا را باید خورانید لیکن در خورانیدن فقرای صالحین ثواب زیاده تر خواهد شد و اگر بطریق ضیافت پزند اغنیا و فقرا هر دو را روا باشد چنانچه شیخ عبد الحق در جامع البرکات می نویسد و طعامی که به نیت تصدق بر فقرا از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد جز فقیر را روا نبود چه تصدق بر فقرا می باشد و بر غیر اغنیا را و آنچه به نیت ضیافت مسلمین طیار کنند هر که باشد خواه غنی باشد یا فقیر چنانچه در اعراس مشایخ که در بین دیار متعارف است عام باشد مر فقرا و اغنیا را و لابد آنچه فقرا و محتاجان بخورند موجب ثواب شده خواهد بود و آنچه غیر فقرا خورند

بر بهر مرده

نیز موجب عتاب خواهد شد که آنچه ظالم را بخورانند که بقوتی که
از آن طعام در بدن او حاصل کرده ستم بر مردم کند انتهی •
سوال بیست و دوم مفهوم بدعت چیست • جواب مفهوم بدعت
چند نوشته اند • فی البحر الرائق ولا بد اد والبدعة ما
احدث علی خلاف الحق المتلقی عن رسول الله من علم
او عمل او حال بنوع شبهة او استحسان وجعل دینا قویما
وصراطا مستقیما انتهی • ترجمه بدعت آن چیز است که
پیدا کرده شود بر خلاف حق که متلقی باشد از پیغمبر خدا از قسم
علم باشد یا عمل یا حال بنوعی از شبه و استحسان وگردانیده شود
دین درست و راه راست • فی فتح المبین شرح الاربعین
النبویة للشیخ ابن حجر المکی البدعة لغة ما کان مخترعا
علی غیر مثال سابق ومنه بدیع السموات والارض ای موجدها
علی غیر مثال سابق وشرعا ما احدث علی خلاف امر
الشارع ودلیله الخاص والعام انتهی وفی شرح المشکوة
للقاری ناقلا عن النووی البدعة فی الشرع احداث
ما لم یکن فی عهد رسول الله وهکذا فی حاشیة السبیل علی

المشکوٰة انتهی وفی شرح السنة للبغوی البدعة ما احدث علی
غیر قیاس اصل من اصول الدین انتهی * سوال چگونه وسوم
اقسام بدعت چند اند * جواب کسانیکه مفهوم بدعت را بیان
کرده اند که ما احدث علی خلاف الحق المتلقی عن رسول
الله الی اخر پس نزد ایشان حاجت تقسیم نیست هر بدعت
که هست ضلالت است وکسانیکه تعریف بدعت کرده اند
باحداث مالم یکن علی عهد رسول الله پس نزد ایشان اقسام
بدعت دو است یکی بدعت هدی و دیگر بدعت ضلالت کما
قال الجزری فی النهایة البدعة بدعتان بدعة هدی و
بدعة ضلالة فما کان فی خلاف ما امر الله به ورسوله فهو فی
حیز الذم والانکار وما کان واقعا تحت عموم ما ندب الله
الیه وحض علیه او رسوله فهو فی حیز المدح انتهی * وبعضی
چنان تقریر کرده اند که معنی بدعت دو است یکی معنی اعم دوم اخص
ومعنی اعم هو المحدث مطلقا عادة او عبادة وهو منقسم باقسام
والمعنی الاخص غیر منقسم هو المعنی الشرعی هو الزیادة
فی الدین او النقصان منه الحادث بعد الصحابة بغیر

اذن من الشارع لا قولا ولا فعلا لا صريحا ولا اشارة فلا يتناول العادات اصلا بل يقتصر على بعض الاعتقادات وبعض صور العبادات فهذا مراده عليه السلام بدليل قوله عليه السلام عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين بعدي * سوال پنجاه و چهارم بدعت حسنه در شرع جائز است یا گناه * جواب نزد کسانیکه بدعت منقسم است بدعت حسنه جائز است و نزد کسانیکه بدعت منقسم نیست پس از ایشان حاجت سوال نیست * سوال پنجاه و پنجم اونی بدعت سیئه چیست و اعلی چه * جواب اونی بدعت مکروه است و اعلی بدعت کفر است * سوال پنجاه و ششم مرتکب بدعت سیئه کافر می شود یا نه * جواب مرتکب بدعت سیئه اگر آن بدعت بحد کفر رسیده است چنانکه دران انکار ضروریات دین باشد پس مرتکب آن کافر است و اگر بحد کفر نرسیده پس مرتکب آن کافر نیست في العالمكيرية يجوز الصلوة خلف صاحب هوى و بدعة ولا تجوز خلف الرافضي والجهمي والقدري والمشبهة ومن يقول بخلق القران

وحاصله انه ان كان هوى لايكفر به صاحبه تجوز الصلوة
خلفه مع الكراهة والا فلا انتهى وفي بحر الرائق واطلق
النص في المبتدع فشمل كل مبتدع هو من اهل قبلتنا
وقيده في المحيط والخلاصة والمجتبى وغيرها بان
لايكون بدعة تكفره فان كانت تكفره فالصلوة خلفه لاتجوز و
عبارة الخلاصة هكذا وفي الصلوة الاقتداء باهل الاهواء
جاز الا الجهمي والقدري والرافضي الغالي ومن يقول
بخلق القران والخطابية والمشبهة وجملة ان من كان اهل
قبلتنا وان لم يغل في هواه حتى يحكم بكفره تجوز الصلوة
خلفه وتكره انتهى * سوال پنجاه وهفتم احاديث كه دران وعيد
بر مرتكب بدعت وارد است كه نماز فرض ونفل او مقبول
نيست آن كدام بدعت سيئه است * جواب آن بدعت
سيئه است كه بحد كفر رسيده باشد زيرا كه نزد اهل سنت
حبط اعمال بالكل سواى كفر وارتداد نمى شود چنانچه در كتب
كلام مذكور است ودر بعضى روايات كه حبط اعمال از بعضى
افعال مروى شده مراد ازان نقصان ثواب است نزد

اهل سنت * سوال پنجاه و هشتم مرتکب بدعت سیئه گوید
نماز فرض خود اعاده کند یا نه * جواب بعد توبه اعاده نکند اگر چه بدعت
بحد کفر رسیده باشد زیرا که اعاده نماز حالت کفر لازم نمی آید
و اگر بدعت بحد کفر نرسیده است پس نماز او درست
شد و قضا برو لازم نیست * سوال پنجاه و نهم بدعت حسنه محدود
است بوقت من الاوقات یا غیر محدود الی یوم القیامت *
جواب غیر محدود است عند القائل به تقسیمها بحدیث من
سن سنة حسنة الی اخره * سوال شصتم بدعت سیئه محدود
است یا غیر محدود * جواب غیر محدود است من سن سنة سیئة الی
اخره * سوال شصت و یکم مذهب اربعه بدعت حسنه اند یا سیئه
کدام سیئه * جواب اتباع مسائل مذهب اربعه بدعت
نیست نه سیئه نه حسنه بلکه اتباع آنها سنت است زیرا که
اختلاف در مذاهب اربعه یا اختلاف صحابه است و در اقتدای
اختلاف صحابه حدیث اصحابی کالنجوم فبایهم اقتدیتم
اهتدیتم وارد است یا اختلاف مذاهب اربعه اختلاف
قیاس است و حجیت قیاس بنصوص ثابت است پس

اتباع ایشان اتباع نص است و نیز اختلاف مذاهب
اربعه اختلاف ظاهر حدیث واستنباط حدیث است بعضی بظاهر
حدیث تمسک می کنند و بعضی عمل باستنباط حدیث چنانچه در
صحیح بخاری ومسلم وغیره مذکور است که آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم وقتیکه مردمان را سوی بنی قریظه فرستادند فرمودند
که لا یصلین احد صلوة العصر الا فی بنی قریظة بعضی مردمان
در طریق نماز عصر خواندند بنا بر آنکه آن حضرت صلی الله علیه
وسلم را منظور بود که در وقت تاخیر نکنند نه آنکه نماز را فوت
در وقت کنند و بعضی بموجب ظاهر لفظ حدیث در طریق
نخواندند تا اینکه در بنی قریظه رسیدند و قتیکه آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم شنیدند بر احدی انکار نفرمودند پس عمل
بهر دو طور جایز شد همین طور است اختلاف در مذاهب اربعه
پس چگونه بدعت خواهد شد سوال شصت و دوم مقلد ایشان
را بدعتی گویند یا نه جواب هرگز مقلد ایشان را بدعتی نخواهند
گفت زیرا که تقلید ایشان تقلید حدیث شریف است
باعتبار الظاهر والباطن پس متبع حدیث را بدعتی گفتن

ضلال است و موجب نکال * سوال شصت وسوم بر تقدیر
بدعتی گفتن نماز و نفل ایشان مقبول شد یا نه * جواب تقدیر بدعتی
گفتن زایل شد پس انچه در آن صرف بوده آنهم مثل هباء منثور گردید *
سوال شصت و چهارم بر تقدیر عدم قبول نماز و نفل ایشانرا
تقلید باید بگذاشت یا نه * جواب نماز فرض و نفل چرا قبول نشود و تقلید
چرا گذاشته شود که تقلید ایشان تقلید سنت است * سوال
شصت و پنجم تسبیح که برای شماره میدارند بدعت حسنه است
یا سیئه * جواب اگر منظور از تسبیح شمار تسبیحات و اذکار است
و ریا نیست پس داشتن آن لا باس به است لا باس
باتخاذ سبحة بغیر ریاء کما فی الدر وهکذا فی البحر الرائق
سوال شصت و ششم سنت فجر وقت تکبیر و شروع امام
در نماز اگر ظن غالب باشد که در رکوع رکعت دوم مع امام شریک
خواهد شد بکند ادا جایز است یا گناه کدام گناه یا بدعت حسنه
یا سیئه * جواب نزد حنفیه سنت فجر در صورت مذکوره
گذاردن جایز است لیکن بعید از صف نزدیک دروازه مسجد
چنانچه در فتاوی عالمگیری و دیگر کتب مرقوم است و فی

العالمكيرية * ومن انتهى الى الامام في صلوة الفجر
وهو لم يصل ركعتي الفجر ان خشي ان يفوته ركعة ويدرك
الاخرى يصلي ركعتي الفجر عند باب المسجد ثم يدخل
وان خشي فوتهما دخل مع الامام كذا في الهداية * سوال
شصت وهشتم مسح گردن در وضوی نماز یا غیر نماز مستحب است
یا بدعت سیئه * جواب مستحب است چنانچه در متون وشروح
مرقوم است وفي الكنز ومستحبه التيامن ومسح رقبته
وقال في البحر الرائق واستدل في فتح القدير على
استحباب مسح الرقبة بانه عليه الصلوة والسلام مسح
ظاهر رقبته مع مسح الراس فاندفع به قول من زعم انه
بدعة انتهى * سوال شصت ونهم خواندن علم صرف ونحو
بدعت حسنه است یا سیئه * جواب کسانیکه قائل به تقسیم
بدعت اند پس نزد ایشان بدعت حسنه است کما قال
ابن الحجر في فتح المبين البدعة منقسمة الى الاحكام الخمسة
لانها اذا عرضت على القواعد الشريعة لم تخل عن واحد من
تلك الاحكام فمن البدع الواجبة على الكفاية الاشتغال

با العلوم العربية الواجبة المتوقف عليها فهم الكتاب
كالنحو والصرف والمعاني والبيان واللغة الى اخره؛ كسانيكه
قائل به تقسيم نيستند نزد ايشان اشتغال باين علوم از
قسم سنت است موافق فرمودهٔ حضرت عمر و حضرت
على رضي الله عنهما قال في القسطلاني في شرح البخاري
في بيان حال ابى الاسود حاتم بن عمرو بن سفيان الدئلي
وهو اول من تكلم في النحو بعد على ابن ابيطالب عليه
السلام انتهى وفي البيضاوي وقال عمر رضي الله عنه
عليكم بديوانكم لا تضلوا قالوا وما ديوانا قال شعر الجاهلية
فان فيه تفسير كتابكم ومعاني كلامكم انتهى وفي
الدر المنثور عن ابي بكر محمد ابن القاسم الانباري
في كتاب الوقف والابتداء وابن عساكر في تاريخه عن ابن
ابي مليكه قال امر عمر بن الخطاب ان لا يقرء القرآن الا
عالم باللغة وامر الاسود بوضع النحو؛ سوال شصت ونهم
فقه بدعت حسنه است يا سنيه؛ جواب علم فقه ثابت است
از حديث صراحة يا استنباطا زيرا كه مسائل علم فقه يا منصوص

اند در کتاب یا در حدیث یا مستنبط از کتاب الله یا حدیث رسول الله پس بدعت نخواهد شد و کسانیکه قائل به تقسیم بدعت اند پس نزد ایشان تدوین علم فقه بنحو مخصوص از قبیل بدعت هدی است نه عامه * سوال هفتادم دیگر علوم که ممد علم حدیث وقرآن اند بدعت حسنه است یا نه * جواب این سوال همون جواب است که در سوال هفتم گذشت یعنی هر علم که ممد حدیث و قرآن است حکم او حکم نحو وصرف است * سوال هفتاد و یکم علم کلام بدعت حسنه است یا سیئه * جواب علم کلام که عبارت از معرفت عقاید و توحید و رسالت و معاد وغیره به بیان دلایل است ماخوذ است از کتاب وسنت پس این علم کلام باین اعتبار بدعت نیست وعلم کلام که متاخرین بامتزاج فلسفیات بیان می کنند پس تدوین آن باین اعتبار مذموم است چنانچه در شرح ملا علی قاری که بر فقه اکبر امام اعظم رح است مرقوم است * هکذا عبارته ثم لما نقلت الفلسفة الى العربية وخاض فيها الطبقة الاسلامية حاولوا الرد على الفلسفة والحكماء الطبيعية فيما خالفوا فيها الشريعة الحنفية

فخلطوا بعلم الكلام كثيرا من الفلسفة في مقام المرام
ليحققوا مقاصدها فيتمكنوا من ابطالها وردها وهلم
جرا الى ان ادرجوا فيه معظم الطبعيات والالهيات
والرياضيات حتى كاد لا يتميز عن الفلسفيات لولا اشتماله
على السمعيات فصار بهذا الاعتبار مذموما عند العلماء
بالكتاب والسنة الذين يكتفي بهما في اصول الدين من
النقليات والعقليات انتهى * سوال هفتاد و دوم تفسير الفاظ
قران و حديث که آیه حديث و قران کرده اند بدعت حسنه
است یا سیئه * جواب تفسير الفاظ قرآن و حديث که آیه
حديث و قران ذکر کرده اند آن بدعت نیست بموجب حديث
قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اعربوا القران
واتبعوا غرائبه وغرائبه فرائضه وحدوده كما في المشكوة و
قال الشيخ عبد الحق والسيد في شرحهما بينوا ما في
القران من غرايب اللغة وبدايع الاعراب واظهروا
معانيه انتهى * سوال هفتاد و سوم تعريفات علما مثل فرض
و واجب و سنت و مستحب و مباح و حرام و مکروه

وغریب وغیره بدعت حسنه است یا سیئه؟ جواب تعریفات علما مثل فرض وغیره ماخوذ از کتاب وسنت است مثلاً تعریف روزه از کلام الله وحدیث استنباط فرموده اند معنی صوم در لغت مطلق امساک است ودر شرع امساک من المفطرات الثلثة من الصبح الی غروب الشمس مع النیة است هم چنین اشاره به تعریفات الفاظ مصطلحه شرع حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند چنانچه معنی اسلام وایمان واحسان بیان فرموده اند واز تتبع احادیث معلوم می شود که بعضی معنی اصطلاحات شرعیه صریحا مذکور است وبعضی اشارةً غرض که تعریفات مصطلحهٔ فقه بدعت نیست ماخوذ از کتاب وسنت است پس چیزیکه مجتهدین وعلمای سابقین استنباط فرموده باشند او را بدعت نمی توان گفت معهذا بر تعریفات مثل فرض وغیره مثل خبر متواتره اجماع منعقد گشته که در زمانهٔ سلف وخلف کسی انکار نکرده پس او را بدعت نباید شمرد ٭ سوال هفتاد وچهارم ذکر خفی در شرع جائز است یا نه یا گناه کدام گناه؟ جواب ذکر خفی یعنے الله تعالی

در اخفیه ذکر کردن جایز است و افضل عبادت است و در
شرع چه فضائل ذکر خدای تعالی و در احادیث بیشمار است
خصوصا فضائل ذکر خفی قال القاري في شرحه المشكوة
الذكر الخفي خير من ذكر الجلي انتهى * سوال ٭ مفتاد وپنجم ذکر
جهر در شرع جایز است یا گناه که ام گناه * جواب ذکر جهر
در مذهب حنفی بدعت است مگر جائیکه وارد ذکر جهر آمده مثل
اذان و غیره بدعت نیست ماسوای آن بدعت است قال
في فتح القدير والاصل في الاذكار الاخفاء
والجهر بها بدعة انتهى * و جائیکه بدعت را مطلق کرده اند
بدعت سیئه مراد می باشد چنانکه از عبارات کتب فقه معلوم
می شود وفي غاية البيان شرح الهداية في تعليل مذهب ابي
حنيفة لان الجهر بالتكبير بدعة لقوله تعالى ادعوا ربكم
تضرعا وخفيه انتهى قال في الكفاية شرح الهداية ان الجهر
بالتكبير بدعة وفي البحر ان الجهر بالتكبير بدعة في كل
وقت الا في المواضع المستثناة وصرح قاضيخان في فتاواه
بكراهية الذكر جهرا وتبعه على ذلك صاحب المصفى وفي

فتاوی العلامة ويمنع الصوفية من رفع الصوت والصفق وصرح
في تجربة المفتي في شرح التحفة و منع على هذا امن يدعى له
بد عيا انه من الصوفية في البرهان شرح مواهب
الرحمن ان رفع الصوت بالذكر بدعة لمخالفة قوله تعالى
واذكر ربك في نفسك تضرعا و خيفة ودون الجهر من
القول وقوله صلى الله عليه واله سلم خير الذكر الخفي
فيقتصر فيه على مورد الشرع وقد ورد في الاضحى كذا في
رسالة محمد عابد الاسلمي الانصاري وانچه در بعضى احاديث
ذكر جهر ثابت شده بغير مواقع متزده پس بنابر تعليم است
چنانچه در شرح مشكوة ملا علي قاري تصريح كرده است من
شاء فليتطوه سوال هفتاد وششم مراقبه در شرع چه حكم دارد
جایز یا گناه کدام گناه جواب مراقبه که عبارت از فکر نمودن
در صفات الهی مانند علم و قدرت و رحمت واحاطت است
جایز و مستحسن است چنانچه در کتاب حجت البالغه که از تصنيفات
شاه ولى الله محدث قدس سره مرقوم است ومكمله
عبارته التفكر في صفات الله تعالى كالعلم والقدرة

والرحمة والاحاطة وهو المعبر عنه عند اهل السلوك بالمراقبة والاصل فيه قوله صلي الله عليه واله وسلم الاحسان ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فكانه يراك وقوله صلى الله عليه واله وسلم احفظ الله تجده تجاهك وصفته امن اطاق ذلك ان يقرء وهو معكم اينما كنتم وقوله تعالى ما تكون في شان وما تتلوا منه من قرآن ولا تعملون من عمل الا كنا عليكم شهودا اذ تفيضون فيه وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة فى الارض ولا فى السماء ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين انتهى * سوال هفتاد وهفتم مراقبه عند القبر چه حكم دارد جايز يا گناه كدام گناه * جواب بالخصوص حكم مراقبه كه صفت آن در جواب سابق مذكور شده نزديك قبر از كلام فقها ظاهر نمى شود مگر نزد بعضى صوفيه ثابت است والله اعلم بحقيقت الحال * سوال هفتاد وهشتم اعلام روز جمعه يعنى الصلوة سنة الجمعة گفتن چه حكم دارد جايز يا گناه كدام گناه * جواب اعلام روز جمعه يعنى الصلوة سنة الجمعة گفتن از قسم تثويب نيست وحقيقت تثويب العود الى

الاعلام بعد الاعلام است بر لفظیکه باشد پس تثویب برای
فرض جایز است نزد متاخرین و مکروه است نزد متقدمین چنانچه
در بحر الرائق مذکور است وعبارته هکذا او التثویب
العود الی الاعلام بعد الاعلام واطلق فی التثویب فافاد ان
لیس له لفظ مخصوص یخصه بل تثویب کل بلد علی ما تعارفوه
اما بتنحنح او بقوله الصلوة او قامت قامت لانه للمبالغة
فی الاعلام وانما یحصل بما تعارفوه فعلی هذا اذا احدث
الناس اعلاما مخالفا لما ذکره جاز وهو اختیار المتاخرین
لزیادة غفلة الناس وقلما یقومون بسماع الاذان
وعند المتقدمین هو مکروه فی غیر الفجر وهو قول
الجمهور کما حکاه النووی فی شرح المهذب لما روی ان
علیا رضی الله عنه رای موذنا یثوب فی العشاء فقال
اخرجوا هذا المبتدع من المسجد وعن ابن عمر مثله
وللحدیث الصحیحین من احدث فی امرنا هذا ما لیس
منه فهو رد انتهی * پس جائیکه اذان متردد باشد برای آن
تثویب هم جایز خواهد شد وفی البحر الرائق ومن الاذان

للفرائض فخرج بالفرائض ما عداها فلا اذان للوتر
والعيد ولا للجنازة ولا للكسوف والاستسقاء والتراويح
وسنن الرواتب لانها اتباع للفرائض انتهى * سوال
هفتاد ونهم اذان براى دفع وبا چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه *
سوال هشتادم اذان براى باران چه حکم دارد جایز یا گناه
کدام گناه * سوال هشتاد ویکم اذان براى انجاح حاجت
چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب هر سه سوال اذان
دادن براى دفع وبا و براى باران و براى انجاح حاجت
از آنحضرت صلى الله علیه واله وسلم وصحابه ومجتهدین ثابت
نشده بلکه براى دفع وبا دعا و براى استسقا صلوة الاستسقاء و
براى انجاح حاجت صلوة الحاجت ثابت شده و در کتب حدیث
مرقوم و مذکور است پس اذان دادن براى این امور
مذکوره و معتقد سنت آن شدن غیر جایز است و اعتقاد
نمودن غیر سنت را سنت موجب بزه کاری است
والله اعلم * سوال هشتاد و دوم مصلى که بران امام استاده
نماز جنازه می کند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب اگر

مصلای را لازمهٔ تجهیز و تکفین میت اعتقاد کند یا اعتقاد نماید که
بدون آن نماز جایز نمی شود یا می شود لیکن بر این استاده نماز
گذاردن موجب زیادتی ثواب است یا سنت پیغمبر صلی الله
علیه و آله وسلم و از ان سبب تاخیر نماز جنازه نمودن که مامور
بتعجیل است باین جهات غیر جایز خواهد شد و اگر برای دفع
نجاست مکان بساط انداخته نماز کرده اند پس این جایز خواهد
شد لیکن اهتمام طیار کردن مصلای نباید ساخت زیرا که هر مباح که
از کردن آن جهال اعتقاد سنت یا وجوب آن کنند آن
مباح را کردن مکروه است * فی العالمگیریة فاما اذا
سجد بغیر سبب فلیس بقربة ولا مکروه وما یفعل عقیب
الصلوة مکروه لان الجهال یعتقدونها سنة او واجبة و
کل مباح یؤدی الیه فمکروه انتهی این امر را در کتب فقه در
کتاب الجنائز ذکر نکرده اند * سوال استاد و موم حافظان
را که بر قبر نشانند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب
حافظان را برای قرات قران نشاندن نزد قبر و درین مسئله علما را
اختلاف است مختار همین است که جایز است بشرطیکه

تا او از باشد جمع شده قرات نکنند في الدار المعتاد ولا يكره
اجلاس القارئين عند القبر هو المختار انتهى * وفي
نصاب الاحتساب ان ختم القران جهرا بالجماعة و
يسمى بالفارسية سپاره خواندن مکروه انتهى وفي خزانة
الروايات في الشاهان اجرة القران مثل ان يستاجر
رجلا ليقرء القران على راس القبر قيل هذه القراءة
لا يستحق به الثواب لا للميت ولا للقاري انتهى * سوال
بست و چهارم روز سیوم که حافظان را صاحب خانه دو
تنکه یا کم و زیاده می دهد یا طعام می خوراند عوض قرات جایز است
یا گناه کدام گناه * سوال بست و پنجم مقرر کردن حافظان فی روپیه سه
ختم قران یا چهار چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب هر دو
سوال این است که اصل قاعده فقها است که اجرت دادن و
گرفتن بر طاعت جایز نیست و در صورت مقرر کردن حافظ فی
روپیه سه ختم صریح اجرت مقرر کردن است و در صورت
عدم مقرر کردن اورا بعوض قرات چیزی دادن شبیه باجرت
است و از حدیث شریف صریح معلوم می شود که بر قرات

قران چیزی بگیرد وبخورد وآن عام است که مقرر کند یا نکند •
في شرح الوقاية والاصل عندنا انه لا يجوز الاجارة
على الطاعات وعلى المعاصي انتهى • وفي المشكوة عن
بريدة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه
واله وسلم من قرء القران و يتأكل به الناس جاء يوم
القيمة ووجهه عظم ليس عليه لحم رواه البيهقي •
واز وعید که در حدیث شریف است معلوم می شود که اجرت
گرفتن بر قران وخوردن عوض آن گناه کبیره است والله
اعلم • سوال بست ودوشم تصور نمودن صورت شیخ
در وقت ذکر چه حکم دارد جایز است یا گناه کدام گناه • جواب
تصور نمودن صورت شیخ را باین وضع که بسبب اطلاق
و وسعت او در اطلاع می شود وصورت اورا برزخ سازد و
این پندارد که ارواح مشایخ درا نوقت حاضر می شوند و
میدانند درست نیست بلکه کفر است کما قال شیخ فخر الدین
ابو سعید عثمان بن سلیمان الجیانی الحنفي في رسالته
ناقلا عن البزازية وغيرها من كتب الفتاوى من قال

ان ارواح المشایخ حاضرة بعلم یکفر انتهی * و از تفسیر
حضرت شاه مولانا عبد العزیز صاحب قدس الله سره العزیز
در مقام تفسیر انواع شرک در فرقهٔ مشرکین نوشته اند از ان
نیز حال برزخ شناختن معلوم می شود و عبارت التفسیر هکذا
چهارم پیرپرستان گویند که چون مرد بزرگی که بسبب کمال
ریاضت و مجاهده مستجاب الدعوات و مقبول الشفاعت
عند الله شده از ین جهان می گذرد روح او را قوت عظیم و
وسعتی فخیم بهم می رسد هر که صورت او را برزخ سازد
یا در مکان نشست و برخاست او ویا بر گور او سجود و تذلل تام
نماید روح او بسبب وسعت و اطلاق بران مطلع شود و در دنیا
و آخرت در حق او شفاعت نماید انتهی * واگر تصور
صورت شیخ بطور رابطه باشد پس معمول بعضی
مشایخ است والله اعلم بحقیقت الحال * سوال
استفتاء و هفتم جواب نامه که بر کفن می نویسند چه حکم دارد
جایز یا گناه کدام گناه * جواب از فواید الفواد معلوم می شود که
نباید نوشت عبارته هکذا الحکی سخن در قماش اموات افتاده

بنده عرض داشت کرد که اینکه بر تربتها قران و دعا مینویسند چگونه
است فرمودند که نباید نوشت و بر جامهٔ کفن نیز انتهی * از کتاب
درمختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینده مرقوم
خواهد شد * سوال استاد و هشتم بسم الله نوشتن بر جبهه میت
چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب از کتاب در مختار
جواز معلوم می شود من کتب علی جبهة المیت او عمامته او کفنه
عهدنامه یرجی ان یغفر الله للمیت انتهی * ازین عبارت
در مختار معلوم می شود که روایتی در باب نوشتن بر جبهه میت
از فقها یافته نشده و در کتاب درهم الکیس فارسی مرقوم است
بنویسند بر پیشانی میت بغیر مداد بانگشت انتهی * سوال استاد
و نهم امام و موذن مزد نمودن باجرت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام
گناه * جواب موافق اصل قاعده و روایت فقهای متقدمین
غیر جایز است و بعضی علمای متاخرین تجویز نموده بجواز آن
فتوی داده اند و فی الهدایة قال لا یجوز الاستیجارة
علی الاذان والحج والامامة و تعلیم القرآن والفقه والاصل
ان کل طاعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستجارة علیه

عندنا وقال الشافعي رحمه الله تعالى يصح في كل ما لا
يتعين على الاجير لانه استجار على عمل معلوم غير متعين
عليه فيجوز ولنا قوله عليه الصلوة والسلام اقرؤا القرآن
ولا تاكلوا به في آخر ما عهد رسول الله الى عثمان بن
ابى العاص الثقفى ان اتخذت موذنا فلا ياخذ على الاذان
اجرا ولان القربة متى حصلت وقعت على العامل ولهذا
يعتبر اهليته فلا يجوز له اخذ الاجر من غيره كما في الصوم
والصلوة ولان التعليم مما لا يقدر المعلم عليه الا
بمعنى من قبل المتعلم فيكون ملتزما ما لا يقدر على تسليمه
فلا يصح وبعض مشايخنا رحمهم الله استحسنوا الاستجار
على تعليم القرآن اليوم لانه ظهر التواني في الامور
الدينية ففى الامتناع تضييع حفظ القرآن وعليه الفتوى
انتهى وفى النهاية حاشية الهداية يجوز للامام والموذن
والمعلم اخذ الاجر انتهى * سوال نوم تعين فاتحه بر شيرنى
وغيره از طعام ودر شب جمعه وشب برات وشب قدر وشب
ختم شود ودادن ارواح ودر شبها چه حكم دارد جايز يا گناه *

جواب تعیین فاتحه بر شیرینی وغیره از طعام و درین شبها از
احادیث و روایات کتب معتبره ثابت نشده و آمدن ارواح
درین شبها از روی احادیث صحیحهٔ مرفوعه متصل الاسناد
ثابت نگشته والله اعلم بالصواب ۔ اگر درین شب بدون
اصرار و اعتقاد لزوم تصدق صدقه کند و ثوابش باموات رساند
جایز است زیرا که تصدق هر وقت جایز است مگر اصرار و تاکید
بر مندوب نمودن باین حیثیت که گاهی ترک نکند پس نصیب
شیطان است چنانچه ملا علی قاری و طیبی و سید در شرح مشکوة
تحت این حدیث لا یجعل الشیطان شیأ من صلوته یری ان
حقا علیه ان لا ینصرف الا عن یمینه می نویسند فیه ان
من اصر علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل بالرخصة
فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکیف من اصر
علی بدعة ومنکرا انتهی والله اعلم ۔ فایده در بیان حقیقت
کبیره و صغیره اما تعریف کبیره این است که هر گناهیکه وعید
بر ان بآتش یا عذاب سخت در قرآن شریف یا در
حدیث صحیح معروف که نزدیک محدثان باشد یا مرتکب آنرا

در حدیث کافر گفته باشند یا بر مرتکب آن در شرع حدی مقرر
کرده باشند یا مفسده گناه برابر یا زیاده از گناهان منصوصه باشد
آنرا کبیره گویند و گناه صغیره آنست هر چیزیکه در شرع نهی از ان
آمده باشد یا خلاف مشروع شود یا طریقهٔ معموله که در دین
است مرتفع شود کما قال في القول الجميل عبارته هكذا
والحق ان الكبيرة كل ذنب اوعد عليه بالنار والعذاب
الشديد في القران او السنة الصحيحة المعروفة عند
اهل الحديث او سمى مرتكبه كافرا كقوله من ترك الصلوة
متعمدا فقد كفر و فرق ما بيننا وبين المشركين الصلوة
فمن تركها فقد كفر او شرع على مرتكبه حد كالزنا و
السرقة وقطع الطريق و شرب الخمر او كان مساويا او
اكثر شرا من هذه المذكورات في حكم بداية العقل
والصغيرة كل ما نهي عنه الشرع او خالف مشروعا او
رفع طريقة معمولة في الدين انتهى * خاتمه در بیان سوالات
عشرهٔ متفرقه * سوال نود و یکم مرید را بر جمیع اقوال و
افعال پیر خود اتباع لازم است یانه * جواب مرید را اتباع

بر جمیع افعال و اقوال پیر خود لازم نیست زیرا که مولوی
عصمت الله بن اعظم سہارنپوری در رسالۂ خود از حضرت
نصیر الدین چراغ دہلی قدس الله سره العزیز نقل نموده
عبارتہا ہکذا * سمعنا بعض الثقات ناقلا عن بعض الملفوظات
یقول ان الشیخ نصیر الدین الذی هو من اکبر خلفاء
سلطان المشایخ قدس الله سرهما کان لم یرقص ولم یسمع
الغنا فقیل له ان شیخکم یفعل فقال لا یجب علی المرید
ان یتبع الشیخ فی جمیع الاقوال والافعال و قال
خذ ما صفا ودع ما کدر انتہی * پس از لفظ خذ ما صفا
ودع ما کدر معلوم شد که آنچه موافق شرع شریف باشد
آنرا التذ نموده اتباع نماید و آنچه خلاف شرع باشد آن را ترک
باید کرد * سوال بود دوم مریدان و معتقدان پیران و
بزرگان درین زمان خلاف طریقۂ ایشان در عبادات و
ریاضات نموده تبرکات ایشان را مثل آب وضو مالیدن و جبه
و خرقۂ ایشان را به تعظیم و تکریم بسیار بر سر و چشم نهادن اتباع
و محبت و ارادت می پندارند پس درین صورت این قدر معامله

در اتمام حب و اکمال ارادت کافی است یا نه * جواب
این قدر کافی نیست بلکه اصل محبت و ارادت با پیر و بزرگان
این است که اتباع اقوال و افعال ایشان که موافق سنت
سنیه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد کرده باشد و
بمجرد مالیدن آب وضوی ایشان و خرقه و جبه ایشان را بر سر و
چشم نهادن اتباع و محبت تام نمی شود چنانچه از حدیث که
مذکور می شود معلوم می گردد عن عبد الرحمن ابن ابي قراد
ان النبي صلى الله عليه و اله و سلم توضأ يوما فجعل
اصحابه يتمسحون بوضوئه فقال لهم النبي صلى الله
عليه و اله و سلم ما يحملكم على هذا قالوا حب الله و
رسوله فقال النبي صلى الله عليه و اله من سره ان يحب الله و
رسوله او يحبه الله و رسوله فليصدق حديثه اذا حدث وليؤد
امانته اذا ائتمن وليحسن جوار من جاوره رواه البيهقي
كذا في المشكوة * ترجمه روایت از عبد الرحمن پسر ابو
قراد است که نبی صلی الله علیه و آله و سلم وضو فرمودند روزی
پس شروع کردند اصحاب ایشان مالیدن آب وضوی

حضرت پس فرمودند برای اصحاب خود پیغمبر خدا صلی الله
علیه و اله وسلم چه چیز باعث شد شما را برین مسح بر مالیدن آب
وضو عرض کردند محبت خدا و رسول او فرمودند پیغمبر خدا
صلی الله علیه و اله وسلم هر که خوش آید او را که محبت دارد خدا
و رسول او یا محبت دارد او را خدا و رسول او پس باید که
راست گوید سخن خود را وقتیکه سخن کند و باید که ادا کند امانت خود را
وقتی که سپرده شود و باید که نیک کند همسایگی آنکسی
را که همسایه اوست روایت کرده است آنرا بیهقی چنانچه در
مشکوة مذکور است پس ازین حدیث معلوم شد که ادعای
محبت خدا و رسول او تمام نمی شود بمالیدن آب وضو بلکه تمام
محبت باین امور می شود که فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
وسلم درین حدیث کما قال السید في حاشية المشكوة
في تحت هذا الحديث يعني ان ادعاء كم محبة الله ورسوله
لا يتم بتمسح الوضوء بل بهذه الامور انتهى * سوال نود و
سوم اجابت دعوت ولیمه و دیگر طعام جائیکه منکرات مثل مزامیر و
معازف و دیگر لهو و لعب باشد درست است یا نه و رفتن و

شریک شدن دران محفل جایز است یانه و اگر این چنین منکرات ولهو ولعب نزد مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم باشند در انجا حضور مومنین وعلما ومشایخ در انوقت جایز است یانه * جواب اجابت دعوت ولیمه وغیران جائیکه منکرات باشند جایز نیست وهم چنین رفتن و شریک شدن دران محفل درست نیست تفصیلش این است اگر او میداند پیش از حاضر شدن که دران محفل ملاهی و مزامیر ومنکرات خواهد شد اجابت دعوت لازم نمی شود خواه مقتدا باشد خواه غیر مقتدا و اگر او را معلوم نبود که در انجا محفل منکرات می شود و دران مکان حاضر شد اگر این شخص مقتدا است در انجا نه نشیند و بیرون آید اگر قدرت بمنع کردن ندارد و واگر قدرت به منع کردن دارد بنشیند ومنع کند و اگر غیر مقتدا است و منکر دران مجلس موجود است باید که بیرون آید ونه نشیند و اگر دران مکان حاضر شد و منکر در دیگر طرف است واین در دیگر مکان است و غیر مقتدا است پس خوردن طعام در انجا باصبر به است وفی الهدایة من

دُعي الى وليمة او طعام فوجد ثم لعبا او غناء فلا باس بان يقعد و يأكل وقال ابو حنيفة رحمه الله تعالى ابتليت بهذا مرة فصبرت وهذا لان اجابة الدعوة سنة وقال عليه السلام من لم يجب الدعوة فقد عصى ابا القاسم فلا يتركها بما اقترنت به البدعة من غيره كصلوة الجنازة واجبة الاقامة وان حضرتها نياحة فان قدر على المنع يمنعهم وان لم يقدر يصبر وهذا اذا لم يكن مقتدا فان كانت ولم يقدر على منعهم يخرج ولا يقعد لان في ذلك شين الدين وفتح باب المعصية على المسلمين والمحكي عن ابي حنيفة رحمه الله تعالى في الكتاب كان قبل ان يصير مقتدا ولو كان ذلك على المائدة لا ينبغي ان يقعد وان لم يكن مقتدا بقوله تعالى فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين وهذا كله بعد الحضور ولو علم قبل الحضور لا يحضر سواء كان مقتدا ولم يكن لانه لم يلزمه حق الدعوة بخلاف اذا هجم عليه لانه قد لزمه ودلت المسئلة على ان الملاهي كلها حرام حتى التغني

بضرب القضيب وكذا قول ابي حنيفة رحمه الله تعالى ابتليت
لان الابتلاء بالمحرم يكون انتهى وكذا في الدر المختار و
غيره من كتب الفقه وقال السيد في حاشية الهداية لان اجابة
الدعوة انما يلزم اذا كانت الدعوة على وجه السنة هذا
اذا كانوا لا يتركون بحضوره وان كانوا يتركون احتشاما
له واحتراما يحضر لان حضوره يكون من باب النهي عن
المنكر انتهى وقال الشيخ عبد القادر الجيلاني قدس الله
سره في فصل اداب الاكل والشرب في اجابة الدعوة
من كتاب غنية الطالبين هذا اذا كان خاليا عن المنكر
فان حضرت منكرا كالطبل والمزمار والعود والناي
والرباب والمعازف والطنابير والشبين والشابة و
الصفر ان الذي يلعب به الترك لا يجلس هناك لان جميع
ذلك محرم انتهى كذا في رسالة ملا عصمت الله سهارنپوري
وقال الامام الغزالي رحمه الله في كتاب الاحياء العلوم
في بيان منكرات الضيافة ومنها سماع الاوتار وسماع
القينات ومنها اجتماع النساء على السطح تنظر الى الرجال

مهما كان في الرجال شاب يخاف الفتنة بيوم فكل ذلك
محظور منكر يجب تغيره ومن عجز عن تغيره لزمه الخروج
ولم يجز له الجلوس فلا رخصة في الجلوس في مشاهد
المنكرات انتهى ازين روايات معلوم شد که هر محفلی و
مجلسی که دران بدعات ومنکرات وآلات لهو وغیره باشد دران
مجلس حاضر نباید شد وحق اجابت دعوت لازم نمی شود با وجودیکه
تاکید اجابت دعوت ولیمه در حدیث شریف بسیار وارد
شده پس وقتیکه بر مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم
و دیگران حضور منکرات وضرب آلات لهو مثل معازف و
مزامیر باشد آنوقت برای زیارت قبور نباید رفت زیرا که
در رفتن آن وقت ادای مستحب می شود وارتکاب منهیات
لازم می آید و ازان احتراز واجب وجائیکه ادای مستحب
وارتکاب منهیات جمع شود آنوقت مستحب را ترک باید
نمود وادای مستحب هم موقوف برین وقت نیست دیگر
وقت هم ادا می شود پس کسیکه در انوقت درین مجلس
شریک خواهد شد در وعید این حدیث که صاحب ها به نقل نمود

داخل خواهند شد حدیث این است من کثر سواد قوم فهو منهم والله اعلم بالصواب * سوال نود و چهارم مجالس سماع مشایخان که دران مجمع مردمان جوانان ومغنیان می شوند لهو ولعب باشد یانه * سوال نود وپنجم لهو ولعب حرام واجب المنع است یانه * سوال نود وششم وقتی که هردمان حرام واجب المنع را لازم برخود شمرده مصر بران باشند وازان باز نیایند بلکه حجت دست بند پیران خود گرفته بگویند که ما هم موافق عمل پیران خود می کنیم پس این قول ایشان حجت باشد واز حرمت بر آمده معذور باشند یانه * سوال نود وهفتم هرگاه مجرد قول ایشان حجت نباشد ومعذور هم نشوند وشهرت در شهرها باین مرتبه رسد که عوام واکثر خواص آنرا برخود لازم کنند و مثل واجب دانند پس درین صورت بر قاضی وحاکم متبع شرع شریف هم ممانعت لازم باشد یانه * سوال نود وهشتم هرگاه جمیع مردمان شهر از امرا و اهالی سکوت نمایند وزجر و آگاه نکنند گناهگار می شوند یانه * سوال نود ونهم شنیدن مزامیر ومعازف را موجب تزکیه بادگاه الهی و مستحسن پنداشتن

وشکر آنرا قبیح دانستن کفر است یا نه * جواب این شمره
سوال در محضری که در وقت سلطان قطب الدین بحضور سلطان
المشایخ حضرت نظام الدین اولیا قدس الله سره در شهر دهلی
باجتماع علمای آنوقت واقع شده بود مرقوم ومسطور است حاجت
جواب جدید نیست بلکه عبارت محضر از رساله مولوی عصمت الله
بن اعظم ساکن سهارنپور که ایشان از معتمدین علمای متاخرین اند
وتصانیف دیگر هم دارند نقل کرده می آید عبارة الرسالة هكذا
قد وقع محضر في عهد سلطان قطب الدين بحضور سلطان
المشايخ في بلدة الدهلي باجماع علماء ذلك العصر على
حرمة السماع والرقص وزجر اهلهما ومنعهم وينقل ذلك
المحضر ههنا بعبارته مع بعض الالفاظ المبهمة التي
وقعت فيه بتحريف الكاتبين وهو هذا * سوال چه فرمایند
ائمه امت ودین وگره کشایان مشکلات ومعضلات احکام
شریعت حصل الله اعمالهم وكثر في الخافقين امثالهم
درانچه سماع درویشان اهل روزگار که مشتمل است بر
جمعیت پیران وجوانان وقوالان بادکش وکنگ کنیز وغیر آن

این مجموع لهو و لعب و عبث باشد یا نه * علما باتفاق جواب
داوند باشد باشد باشد والله اعلم * وماقولهم چون لهو
و لعب باشد واجب المنع والزجر و حرام باشد یا نه * علما
باتفاق جواب داوند باشد باشد باشد والله اعلم * وما قولهم
چون حرام و واجب المنع والزجر باشد جماعتی که آنرا
سیرت و عادت خود سازند و بران اصرار نمایند و ممتنع نشوند
و حجت کنند که در شهرهای معظم چنین می کنند یا گویند که فلان
فلان مشایخ متقدم بوده اند آنها کرده اند ما نیز می کنیم مجرد قول
ایشان حجت شود و فعل از حرمت بیرون آید و ایشان
معذور باشند یا نه * علما جواب داوند و گفتند لا و لا و الله
اعلم * وما قولهم چون مجرد قول ایشان حجت نشود و ایشان
معذور نباشند و فعل از حرمت بیرون نیاید و فعل ایشان
در شهرهای مسلمانان مشهور شود چنانکه صغار و کبار جماعه
شهر بقول و فعل ایشان راضی شوند و عوام خلق آنرا سیرت
خود گیرند بعده جبر کردن و مرافعه بر قاضی مسلمانان و برارکان
دولت و اعیان ممد و در بردن لازم باشد و زجر این طایفه بر قاضی

وبر والی لازم باشد یانه * علما جواب داده‌اند باشد باشد باشد
واللہ اعلم * وما قولہم چون جماعه اہل شہر امر معروف
نکنند و فرو گذارند و نہی منکر بجانیارند و از منع ایشان باز ایستند
آثم شوند یانه * علما جواب داده‌اند شوند شوند شوند شوند واللہ اعلم *
ما قولہم چون سماع کردن با جمعیت پیران و جوانان و قوالان و
رقاصان و امردان و دف زدن و جنبانیدن اعضا واجب
الاحتراز است چنانکه در صدر فتوی یاد کرده شد و لعب ولهو
است و محرم است و واجب الامتناع است باجتماع مسلمانان بر
ولات و قضات و صدور و اکابر و غیرہم من المسلمین بعد از
قدرت منع و زجر بقدر وسع بر وجه مشروع واجب باشد
و به ترک امر معروف و نہی منکر آثم شوند پس هر که این چنین
سماع را حلال دارد و بگوید که این سماع طاعت است
و موصل الی الحق و تقرب الی حضرت اللہ و سبب مکاشفات
حقایق و دقایق عالی و وسیله رفع درجات عقباوی است و
جماعتی وی را تصدیق می کنند و متابعت می نمایند قولا و فعلا و قول
و فعل وی را استحسان می کنند و نهی این منکر است را اخفا نمی کنند

واستقباح می نمایند این جماعت مجال دانستن این چنین
فعل و ما ثبت و تصدیق و استحسان و اصرار بران کافر شوند
یا نه بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود ان شاء الله تعالی * علما جواب
دادند شوند شوند شوند والله اعلم * کتبه مولانا فخر الدین حلوائی
کتبه محمد بن احمد قاضی الامام کبیر الدین والله اعلم *
کتبه ابوبکر بن علی بن عثمان قاضی امام جلال الدین
والله اعلم * کتبه عبد العزیز محمد بن مولانا نجم الدین
الدمشقی والله اعلم * کتبه عبد العزیز الزراد قاضی امام
جلال الدین والله اعلم * کتبه محمد بن عبد الرحمن بن
عبد الله خطیب الخطباء والله اعلم * کتبه شرف بجی والله اعلم *
کتبه علی بن محمد عطا ملک امام زین الدین المفتی والله
اعلم * کتبه محمد بن محمود الکاشانی قاضی بداون والله
اعلم * کتبه علی بن علی الدرشوری والله اعلم * کتبه محمد
بن احمد الحلوائی قاضی اوده والله اعلم * کتبه ابوبکر بن
یوسف الحسین الشقرانی الامام سراج الدین السنجزی
والله اعلم * کتبه عبد الرحمن بن احمد بن عبد الرحمن

بن محمد امام ضياء الدين عبد الوهاب سعري والله اعلم *
كتبه محمد بن الحسين اسعد البلخي بر ازو الله اعلم * كتبه
ابوطاهر بن ابوبكر حسين الخطيب الامام عزيز الدين
محتسب دهلي والله اعلم * كتبه احمد بن محمد يوسف ضياء
الدين والله اعلم * كتبه ابو المعالي محمود البلخي قاضي
برهان الدين بزرك والله اعلم * كتبه عبد الرحمن بن
محمد بخط قاضي سوشي والله اعلم * والروايات التى
كتبت على ذلك المحضر في تحريم السماع هذه في الذخيرة
ان التغني مع جميع انواعه حرام عند علمائنا قوله
تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد منه
الغناء باتفاق اهل التفاسير وفى فتاوى النسفي استماع
صوت الملاهي والغناء حرام لقوله عليه الصلوة والسلام
استماع صوت الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ
بها كفر وقال ابن مسعود رضي الله تعالى عنه الغناء
ينبت النفاق فى القلب كما ينبت الماء النبات وفى الصوفية
الذين اختصوا بنوع لبسة واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا

لا نفسهم المنزلة افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فليس
النبي صلى الله عليه وسلم من الرد ولا الرد منه ونهى عن
لبس الشهرتين فليسوا على شيء الاسماء ما يزرون قيل
له ان كانوا زائغين عن الطريق المستقيم هل ينفون
عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة فقال اماطة الاذى
ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة وتمييز الخبيث من
الطيب ازكى واولى ومن الفقهية في باب تعليم القران
والعلم من كتاب الكراهة وسالوا الحلوائي رحمه الله
تعالى عمن سموا انفسهم بالصوفية واختصوا بنوع لبسة
واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا لانفسهم المنزلة فقال
افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فليس النبي صلى الله
عليه وآله وسلم من الرد ولا الرد منه ونهى النبي صلى الله
عليه وسلم عن لبس الشهرتين فليسوا على شيء الاسماء
ما يزرون وسئل رحمه الله ان كانوا زائغين من الطريقة
المستقيمة هل ينفون عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة
فقال اماطة الاذى ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة

نقل من نوادر البرهاني كذا في المبسوط وحكي عن
ابي نصر الدبوسي عن قاضي ظهير الدين الخوارزمي
رحمه الله تعالى من سمع الغنا من المعنى او من غير المعنى
او يري شيأ من الحرام فيحسن ذلك باعتقاد او غير
اعتقاد يصير مرتدا في الحال بناء على انه ابطل حكم الشريعة
ومن ابطل حكم الشريعة لا يكون مؤمنا عند كل مجتهد
ولا يقبل الله طاعته واحبط الله كل حسناته وبانت منه
امراته فان تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه لقوله
صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه فان قتله قاتل
قبل عرض الاسلام عليه كره ولا شي عليه ؛ ومن مختار
النوادر العربي حكي عن امام الهدى ابي منصور الماتريدي
رحمه الله تعالى من قال لمقري زماننا احسنت عند
قراته يكفر وبانت منه امراته واحبط الله كل حسناته وان
تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه والدليل على هذا قوله
من بدل دينه فاقتلوه فان قتل قاتل قبل عرض الاسلام
كره ذلك ولا شي عليه وبه اخذ المتاخرون وعليه

الفتوى ومن الكافي قال مشايخنا استماع القرآن بالحان معصية والتالي والسامع آثمان * ورخواندن وشنيدن قران بالحان خوانندكان وشنوندكان بزه كار شوند وخواندن شعر وغيرآن بطريق سرود كى دهست مى تواند شد ومن السراجية يستحب في الدعاء الاخفاء ورفع الصوت بدعة ورفع الصوت عند سماع القران والوعظ مكروه وقول محمد رضي الله تعالى عنه اللعب والغناء دليل على ان التحريم لا يختص بالمزامير لان الضرب بالقضيب والتغني معه حرام لان ذلك لهو واللهو كله حرام الا ثلثة ملاعبة الرجل مع اهله وتاديبه لفرسه ومناضلة لقوسه وهذا نقل من فتاوى الغنائي من حقايق السلمي ومن فتاوى الصوفية في باب ذكر الله تعالى قال النبي صلي الله عليه وسلم استماع الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها كفر * سرود كفتن وشنيدن ونشستن آنجا فسق است ولذت كرفتن بآن كفر است ولذت آن باشد كه نعره زنند وپاى كوبند وجامه بدرند اين همه حرام في المضمرات وفي المنافع اعلم ان

التغني حرام في جميع الاديان وقال في الزيادات اذا اوصى بما هو معصية عندنا وعند اهل الكتاب وذكر من الوصية للمغنيين والمغنيات وذكر في الجامع الصغير لقاضيخان الضرب بالقضيب والتغني حرام لانه لهو ولعب وفي الخلاصة في الفصل الثاني في العبادات في كتاب الكراهة وفي الملتقى الترجيع بالقراءة يكره عند ابي حنيفة وابي يوسف رحمهما الله تعالى لا الالحان وقال اكثرهم مكروه ولا يحل ولا يستحب الاستماع ولهذا المعنى يكره هذا الترجيع في الاذان ايضا وذكر في الكبرى في الفصل السابع في اللهو والامر بالمعروف قراءة الاشعار اذا كان فيها ذكر الفسق والخمر والغلام يكره لانه ذكر الفواحش والله اعلم من التوضيح شرح المنظومة والانكحة التي منعقد في مجالس الملاهي والمزاميريكون مختلفا فيها بوجهين احدهما يفسق الولي لانه الذي احضر الملاهي والمعازف وامرهم بذلك واعطى المغنيين على ذلك الاجرة والثاني

ان الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك فلم يبق الولي
وليا ولا الحاضرون شهودا عنده ولا يعقد عند الشافعي
رضي الله عنه النكاح فليحترز عن ذلك انتهى ذكر المفسرون
عبارة الرسالة * سوال صدم علامت محبت خداى تعالى
چيست * جواب علامت محبت خداى تعالى اتباع پيغمبر خدا
صلى الله عليه وآله وسلم است در جميع اقوال واحوال و
اوضاع واخلاق وافعال سواى مخصوصات پس هر كه دعوى
محبت الهى كند وعمل او خلاف سنت رسول الله باشد
آن كس مفترى كذاب است هرگز دعوى اورا قبول نبايد
ساخت * قال الله تبارك وتعالى قل ان كنتم تحبون
الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم
نزلت في اليهود والنصارى والمشركين قالت اليهود نحن
ابناء الله واحباؤه وقالت النصارى انما نعبد المسيح
حبا لله وروي عن ابن عباس رض وقف النبي صلى الله
عليه وسلم على قريش وهم في المسجد الحرام وقد نصبوا
الاصنام وعلقوا عليها بيض النعام وجعلوا في اذانها

الشنوف وهم يسجدون بها فقال النبي صلى الله عليه وسلم
يا معشر قريش والله لقد خالفتم ملة ابيكم ابراهيم واسمعيل
فقالت له قريش انما نعبدها حبا لله ليقربونا الى الله زلفى
فقال الله تعالى وتبارك يا محمد قل ان كنتم تحبون الله
فاتبعوني يحببكم الله فحب المؤمنين لله تعالى اتباع
امره وامتثال طاعته واتباع مرضاته في جميع امره ونهيه
ونهي وحب الله للمؤمنين ثناؤه وثوابه لهم وعفوه و
خلاصهم عن النار ونيل درجاتهم لما نزلت هذه قال
عبد الله بن ابي المنافق لاصحابه ان محمدا يجعل طاعته
كطاعة الله ويأمرنا ان نحبه كما احب النصارى المسيح
فانزل الله تعالى قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا
اي اعرضوا عن طاعتهما فان الله لا يحب الكافرين لا يرضى
فعلهم ولا يغفر لهم وروي عن ابي هريرة رضى الله عنه ان
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال كل امتي يدخلون
الجنة الا من ابى قيل ومن ابى قال من اطاعني دخل
الجنة ومن عصاني فقد ابى وروي عن جابر رضى الله عنه

يقول جاءت الملائكة الى النبي صلى الله عليه واله
وسلم وهو نائم فقال بعضهم انه نائم فقال بعضهم ان العين
نائمة والقلب يقظان قالوا ان لصاحبكم هذا مثلا فاضربوا
له مثلا فقالوا مثله كمثل الرجل بنى دارا وجعل فيها
مادبة وبعث داعيا فمن اجاب الداعي دخل الدار و
اكل من المادبة ومن لم يجب الداعي لم يدخل الدار ولم
ياكل من المادبة فقالوا اولوها له يفقهها فقال بعضهم
انه نائم وقال بعضهم ان العين نائمة والقلب يقظان فقالوا
الدار هو الجنة والداعي محمد صلي الله عليه وسلم فمن اطاع
محمدا فقد اطاع الله ومن عصى محمدا فقد عصي الله ومحمد
فرق بين الناس هذا كله منقول من تفسير معالم التنزيل
للبغوي ونزل حين قال اليهود نحن ابناء الله واحباؤه
قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله محبة العبد لله
اطاعته على غيره ذلك ومحبة الله للعبد ان يرضى عنه
ويحمد فعله وعن الحسن يزعم اقوام على عهد رسول الله
صلى الله عليه وسلم انهم يحبون الله فاراد ان يجعل

لقولهم تصديقا من عمل فمن ادعى محبة الله وخالف
سنة رسوله فهو كذاب وكتاب الله يكذبه وقيل محبة الله
معرفته ودوام خشيته ودوام اشغال القلب به وبذكره
ودوام الانس به وقيل هي اتباع النبي صلى الله عليه
وسلم في اقواله وافعاله واحواله الا ما خص به وقيل
علامة المحبة ان يكون دايم الفكر كثير الخلوة دايم الصمت
لا يبصر اذا نظر ولا يسمع اذا نودي ولا يحزن اذا اصيب
ولا يفرح اذا اصاب ولا يخشى احدا ولا يرجوه هذا منقول من
تفسير المدارك ٭ سوال صد و یکم علامت محبت پیغمبر خدا
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چیست ٭ جواب علامت محبت پیغمبر خدا صلی اللہ
علیہ وسلم بسیار چیزہا است لیکن اصل و عمدہ علامت محبت آن
سید البشر آنست کہ اقتدا ء آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
نمودن و عمل بسنت ایشان کردن واتباع اقوال و افعال شان
ساختن وامتثال اوامر نمودن واجتناب از نواہی و بدعات کردن ومتادب
بآداب آن حضرت صلی اللہ علیہ والہ وسلم شدن در حالت سختی
وآسانی وخوشی وکراہت وکمال اتباع واقتدائی حضرت صلی اللہ علیہ والہ

تمام این است چنانکه در کردن اتباع می باید کرد در ترک کردن
نیز اتباع می باید کرد کما قال الشیخ الجلیل والمحدث النبیل
الشیخ عبد الحق الدهلوی رحمه الله في ترجمة المشکوة
و اتباع هم چنانکه در فعل واجب است در ترک نیز می باید
پس آنکه مواظبت نماید بر فعل آنچه شارع نکرده باشد مبتدع بود
کذا قال المحدثون انتهی قال فی سیر الکازرونی ومن علامة
محبته صلی الله علیه وسلم ایثاره واتباعه فمن احب شیأ آثره
وآثر موافقته والا لم یکن صادقا فی حبه وکان مدعیا فالصادق
فی حب النبی صلی الله علیه وسلم من یظهر علامات ذلك
علیه واولها الاقتداء به واستعمال سننه واتباع اقواله و
افعاله وامتثال اوامره واجتناب نواهیه والتادب بادابه في
عسره ویسره ومنشطه ومکرهه وشاهد هذا قوله تعالی ان کنتم
تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله وایثار ما شرعه وحض علیه علی
هوی نفسه وموافقة شهوته فمن اتصف بهذه الصفات فهو
کامل المحبة لله ولرسوله ومن خالفها فی بعض الامور فهو ناقص
المحبة انتهی * سوال نهم ودوم شخص از قوم رافضی علانیه

سو دمی خورد یعنی به مقدمه سود پیش حاکم نالشی ها دارد و
بغیر سود دادوستد نمی کند علاوه آن چبوترهٔ پخته بنام امام
علیه السلام قرار داده بایام محرم وغیره نذر و نیاز بحضور می
ادا می کند و آداب عبادت و پرستش و طلب حوائج و
مشکل کشائی ازان بمقابل آن بجا می آرد و از ملکیت موروثی هم
آمدنی دارد که در آمدنی ملکیت و سود تفرقه نکرده است و
جهت ایشان علاحده نداشته حالا اگر شخص مذکور مسجدی بنا کند حکم
این مسجد از روی شرع شریف چیست * جواب در افتی که مسبب
خانهاء کند بموجب روایت فتاوی عالمگیری وغیره کافر است
و کفر او کفر ارتدادی است و هم بسبب عبادت غیر الله کافر
شد و عبادت او مقبول نیست که شرط قبول عبادت ایمان و
عقیدهٔ صحیح است پس بنا کردهٔ او که بنام مسجد تیار کرده باشد
حکم مسجد نخواهد شد * انما یعمر مساجد الله من آمن بالله
والیوم الآخر واقام الصلوة واتی الزکوة ولم یخش
الا الله فعسی اولئك ان یکونوا من المهتدین * سوال
صد و سیوم طعامیکه شخص مذکور از زر مرقومه الصدر تیار کند

خوردن آن چه حکم دارد و مومن متقی را باید خورد یانه * جواب
اگر مال شخص مذکور غالب حرام است پس طعام تیار
کردهٔ او که از مال حرام نموده باشد خوردن آن ناروا است
و اگر غالب مال او حلال است پس از طعام او خوردن
لاباس به است و در حق مومن متقی اولی است که نخورد
اذا کان غالب مال المهدی حلالا لا باس بقبول هدیته
واکله مالم یتبین انه من حرام وان کان غالب ماله
الحرام لا یقبلها ولا یاکل ۱۲ اشباه * سوال شخصی از
قوم رافضی که سب اصحاب کبار و ازواج مطهرات می کند
از مال حرام سود و رشوت و مانند آن مسجدی بنا کرده
و در راه خدا وقف کرده اند آنرا احکام مسجد داده خواهد شد یانه *
جواب از طرف فاضل دیگر حکم آن حکم مسجد نیست بدو وجه
اول اینکه این شخص رافضی است و رافضی کافر است
چنانچه در فتاوی عالمگیری و بحرالرائق و اشباه و نظایر
و دستور القضاة و در مختار و تذکرة الابرار و قنیه و سائر کتب
فقهیه تصریح این معنی نموده شده و وقف نمودن مسجد از کافر

درست نیست کما قال فی فتاوی عالمگیری لو جعل الذمی
مسجدا للمسلمین وبناه کما بنا المسلمون واذن لهم
فی الصلوة فیه ثم مات یصیر میراثا لورثته وهذا قول
الکل * دوم آنکه از مال حرام خالص وقف درست نیست
چه جای مسجد چنانچه در عالمگیری و دیگر فتاوی مذکور است
که شرط الوقف ان یکون من ملك الواقف پس در
چیزی که در ملک واقف نیست هرگز وقف صحیح نباشد معلوم
است که مالی که بسبب سود یا رشوت یا غصب یا دزدی یا
تغلبات دیگر بدست کسی آید آن کس مالک آن نمی شود
بلکه هنوز در ملک مالک اصلی می ماند پس چیزی را که مالک نیست
واقف و درآن موقوف باشد چگونه وقف آن خصوصا مسجد درست
باشد نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا *
الحمد لله والمنة که نسخهٔ مائة المسائل فی تحصیل الفضائل *

تصحیح سید عبد الله ابن سید بهادر علی عفی الله عنهما در مطبع
احمدی بمقام شهر چهره متعلقه ضلع موگلی حسن اختتام یافت بعون
الله الملك الوهاب * شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۶۷

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰	۱۰	اللات	اللات
۲۷	۱۵	سجده نه نماید	سجده تحیه نه نماید
۹۷	۹	التخذوا	اتخذوا
۷۳	۹	بعضابعضاربابا	بعضنابعضاارباباً
۷۲	۹	لامرات	لامرت
۸۸	۱۳	درجة	درجه
۸۹	۴	ی	هی
۹۳	۱۴	رهدس	او
۹۸	۱۳	غیو	غیر
۱۰۱	۲	الکرامة	الکراهة
۱۰۱	۳	قشل	وشمل